

یکی از منابعی که از دیرباز در مباحث انتقادی درباره «جایگاه و منزلت زن در نگرش دینی» مورد استفاده قرار گرفته است کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می باشد.

دسته ای با تمسک به ظاهر کلام حضرت کمال پذیری زن و وجود ارزشهای والای انسانی او را انکار کرده و آن را موجودی دون و بی پایه انگاشته اند.

و دسته دیگر با تأکید بر منزلت و مقام کرامت والای زن، کلام حضرت را منافی با منزلت و جایگاه حقیقی وی پنداشته اند.

اما یک بررسی اجمالی در سیره حضرت ثابت می کند که آن حضرت علیرغم سنت جاهلیت به شخصیت و مقام زن احترام بسیار می گذاشته است. او نه تنها در خانه شریک

زندگی همسر خود بوده است بلکه مردان را نیز به پاسداری از حرمت و حقوق زنان توصیه کرده و کوششهای ایشان را در اداره خانه و تربیت فرزندان ارج نهاده است. در بیان کرامت و منزلت زن همین بس که او را مظهر جمال و عطوفت الهی معرفی نموده و می فرماید:

«المرأة ریحانه وليست بقهرمانه»^۱

«زن گل خوشبوی زندگی است و نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد».

در کلامی دیگر از زن به عنوان امانت الهی^۲ یاد شده است که همچون امانتهای دیگر خداوند ارزشمند و قابل احترام

جایگاه حقوقی زن در اسلام
دکتر زهره برقمی

می‌باشد و باید آن چنانکه شایسته امانت‌گذار است از او محافظت و نگهداری شود.

امام علی علیه السلام پیش از هر مکتب مادی طرفدار زن، مدارا با زنان را تحت هر شرایطی حتی در صورت بد رفتاری و اهانت لازم و ضروری دانسته و خشونت و تعرض به او را محکوم نموده است.

«فدارو هن علی کل حال»^۳

در بررسی‌های روانشناختی و تحلیل‌های رفتار اجتماعی زن، تأثیر تربیتی چنین شیوه‌ای را اثبات نموده است. نقشی که زن در تربیت و پرورش نسل بشری ایفا می‌کند جایگاه ممتاز و منحصر به فرد او را در نظام خلقت مشخص می‌سازد.

قرآن برای بیان نقش زن در سعادت و تربیت فرزندان، همسران حضرت نوح و لوط را مثال می‌زند که چه بسا به سبب عدم صلاحیت آنان، فرزندان‌شان به کفر کشیده شدند.^۴

حضرت علی علیه السلام به جهت آگاهی و اعلام همین جایگاه ممتاز است که حتی وجود پدری همچون خود با آن همه رشادتها که تاریخ از او سراغ دارد - فاتح خبیر، قاتل عمرو بن عبدود... - را برای داشتن فرزندی دلیر و نیرومند کافی نمی‌داند. از اینرو عدم دلاوری محمد حنفیه را به مادر او نسبت داده و برای داشتن فرزندی شجاع و مبارز از عقیل می‌خواهد که همسری شایسته برای او برگزیند.

حضرت به احیای حقوق زن - سیاسی، اقتصادی - فرهنگی و تربیتی - اجتماعی... توجه خاصی مبذول می‌فرمود. افزون بر آنکه مردان را به رعایت حقوق زنان توصیه و در بعضی موارد مجبور کرده است، در جهت بالا بردن سطح آگاهی و شناخت زنان از حقوق خویش نیز تلاش نموده است تا آنجا که معاویه را نیز به اقرار و اعتراف واداشته است.

در بررسی خطبه‌ها ضمن مردود شمردن تمام تحلیلهایی که عایشه را تنها مصداق آن و یا سند خطبه را مورد خدشه قرار داده‌اند توجه به چند نکته ضروری است:

الف - هیچکدام از تفاوت‌های موجود بین زن و مرد جنبه ارزشی ندارد.

ب - بسیاری از گزاره‌های نهج البلاغه قضایای خارجی است نه قضایای حقیقی.

ج - تبیین خطب باید با تکیه به قرآن و سیره عملی حضرت و ادله مذکور در متن روایت انجام گیرد.

در ذیل این بررسی مباحثی از قبیل ادراکات زن، ارث زن، شر بودن او، وجوب اجتناب از او... مطرح گردیده است. به عنوان نمونه در بحث ادراکات ابتدا به اثبات تساوی وجود عقل در زن و مرد پرداخته و سپس قوی بودن احساسات و عواطف در زن، که لازمه مسؤولیت سنگین او و تعیین‌کننده جایگاه ممتاز او در جهان هستی است، مانعی برای رشد فعالیت عقلی او ذکر شده است.

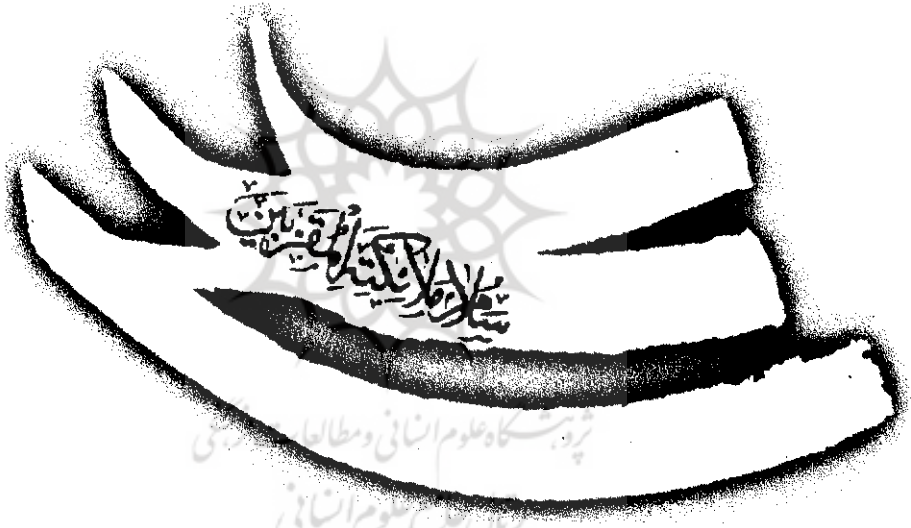
نهج البلاغه
۱۳۶

شماره ۱۰

دلیلی هم که در روایت بر نقص عقل ذکر شده عدم پذیرش شهادت زنان است که قابل تطبیق بر این تحلیل است؛ زیرا از دیدگاه روانشناسی دو عامل مهم در فراموشی حافظه، احساسات و هیجانات و شرم و حیا و عفت می باشد.

هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات قرار گیرد یا مأخوذ به حیا و شرم گردد به همان نسبت، حوادث و وقایع به خاطر سپرده را زودتر فراموش

مردم برای توسعه پایدار و قابل کنترل لازم و اجتناب ناپذیر است. زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. آنان ذخیره های انسانی مهم و ارزشمندی برای سازندگی، اعتلای معنوی و مادی کشور محسوب می شوند و شرکت ایشان در فعالیتهای اجتماعی در حوزه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از لوازم اساسی رشد کشور و از آرمانهای انقلاب اسلامی تلقی می شود. آنچه که موجب بالا رفتن میزان مشارکت



می نماید.

لکن قوی بودن عاطفه و احساسات در زن نه تنها نقص او نیست بلکه نقش عاطفه در تجلی و ظهور انسانیت برتر از عقل نظری است و تعبیر لطیف و ظریف قرآن از ابزار ادراک غیرحسی به فؤاد - به جای عقل - نیز مؤید مطلب است.

مقدمه

امروزه محرز است که شرکت همگانی

زنان در جامعه می شود احترام به حقوق و شؤون ایشان است. بدون شناخت ویژگی های روانی، اخلاقی، نیازها، توانایی ها و ظرافتهای دنیای شگفت انگیز بانوان و آگاهی از جایگاه حقیقی آنان در نظام هستی استفاده از عواطف، ادراکات، و توانهای جسمی و روحی زنان مقدور نیست. اما علی رغم پژوهشها و کوششهای انجام گرفته هنوز سؤالات و شبهاتی در این زمینه اذهان

جوانان را به خود مشغول داشته است. یکی از منابعی که از دیرباز در مباحث اخلاقی درباره جایگاه و منزلت زن در نگرش دینی به آن استناد شده است کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می باشد. دسته ای با تمسک به ظاهر کلام حضرت کمال پذیری زن و وجود ارزشهای والای انسانی او را انکار کرده و آن را موجودی دون و بی مایه پنداشته اند؛ گروهی دیگر با تأکید بر کرامت و منزلت زن کلام حضرت را منافی با مقام و جایگاه حقیقی زن انگاشته اند.

اکنون سؤال این است، واقعیت چیست؟ در نگرش علی علیه السلام زن چگونه موجودی است؛ سلوک اجتماعی و سیره عملی حضرت کدام نظریه را تأیید می کند؛ آیا در طول زندگی حضرت می توان موردی یافت که عمل و کردار حضرت به گونه ای بوده است که با کرامت انسانی و مقام و منزلت زن منافات داشته باشد؟ عکس العمل حضرت در برابر عایشه بعد از جنگ جمل و شکست او چگونه بود؟

در برابر دشمنیها و توطئه های او، حضرت چه رفتاری داشت؟ آیا از حضرت در رابطه با کرامت و منزلت زن کلام صادر نشده است؟! در زمینه حقوق زن چطور؟! و در صورت صدور، جمع بین این اقوال چگونه ممکن خواهد بود؟ و خلاصه آنکه آیا زن در دیدگاه علی علیه السلام موجودی ارزشمند و والا و برخوردار از حقوق انسانی

است یا برعکس موجودی پست و بی ارزش است؟

مقاله حاضر با اعتراف به بضاعت مزجاة برای پاسخ به پرسشهایی از این قبیل در سه فصل تدوین گردیده است: فصل اول متکفل بیان «کرامت و منزلت زن از دیدگاه حضرت علی علیه السلام» می باشد. در فصل دوم حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی زن در نگاه حضرت تبیین گردیده است.

فصل سوم نیز سخنان و کلمات حضرت را که ظاهر آنها به نحوی منافی کرامت زن دانسته شده مورد مطالعه و بررسی قرار داده است.



کرامت و منزلت زن

شناخت زن و منزلت او در حقیقت، شناخت انسان و کرامت اوست. زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن کریم به صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد و در اولین آیات سوره‌ای که نساء نامیده شده می فرماید:

«یا ایها الذین اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجالاً کثیراً و نساء...».

آیت... جوادی آملی در ذیل آیه می فرمایند:

«منظور از نفس در آیه کریمه همان گوهر، ذات و واقعیت شیء است و مراد از آن روح، جان و روان نیست. این مثل آن است که گفته می شود «فلان شیء فی نفسه» چنین است یعنی در ذات و هستی اصلی خود چنین است یا گفته می شود «جائتی فلان نفسه» یعنی فلان کس خودش آمده است. بنابراین آیه دلالت دارد که همه انسانها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند. زیرا کلمه «ناس» شامل همگان می شود. پس حضرت حوا از همان ذات و گوهری آفریده شده که حضرت آدم علیه السلام از آن آفریده شده است، نه از گوهر دیگر و فرع بر مرد و زاید و طفیلی وی و...»^۵

خداوند حکیم به جهت اهمیت مطلب و

ثبوت آن در اذهان و رفع هرگونه شبهه در آیات متعددی آن را ذکر نموده است.^۶ آیه‌ای که می فرماید:

«و من آیاته خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها»^۷

نیز دلالت دارد که ازواج و همسران شما مانند شما هستند و این مثل آیه‌ای است که می فرماید:

«إذ بعث فہم رسولاً من أنفسہم».^۸

از بیان آیات روشن شد که آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن در اصل آفرینش نیست. اگر در بعضی روایات مزیت این چنینی ذکر شده است یا از جهت سند نارساست و یا از جهت دلالت ناتمام است.^۹

اینکه زن از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دارای چه مقام و منزلتی است مبتنی بر این است که در بینش حضرت، انسان از چه مقام و جایگاهی برخوردار است؛ زیرا پیامبر و ائمه اطهار علیہم السلام تنها برای هدایت مرد نیامده‌اند بلکه برای هدایت انسان آمده‌اند و فصلی که عهده دار بیان ارزشها و ضدارزشهاست هرگز موصوف آنها را بدن نمی داند؛ یعنی بدن نیست که مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، متقی یا فاجر، صادق یا کاذب... می باشد. به عبارت دیگر زن بودن یا مرد بودن مربوط به پیکر است نه جان و روح. تعلیم و تربیت و تهذیب و همه ارزشها از آن نفس است و نفس غیر از بدن و بدن غیر از نفس است. حقیقت انسان

جایگاه حقوقی زن

در نهج البلاغه

شماره ۷ ۱۳۹

که نفس و روح است نه زن است و نه مرد.

اما اگر چه زن و مرد از نظر خلقت دارای موقعیت یکسانی هستند لکن به جهت مسؤولیتهای متفاوتی که در عرصه حیات دارند هر یک دارای ویژگی‌های خاصی نیز می‌باشند که مهمترین ویژگی‌های زن در دیدگاه حضرت علی علیه السلام عبارتند از:

الف) مظهر جمال و مهر الهی

زن مظهر عاطفه و مهر الهی است و از آنجا که معمولاً عاطفه بیش از قهر کارساز است، خداوند نیز عالم را بر محور محبت اداره می‌کند، راه محبت کوتاهترین و سهلترین راه در جهت تقرب الی الله می‌باشد. زن راه محبت را بهتر از مرد درک می‌کند. قرآن کریم بعد از بیان آرامش زن و مرد، زن را در ایجاد آرامش اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی می‌کند.

«و من آیاته ان خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینها مودة...»^{۱۰}
منشأگرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن همانا مودت رحمتی است که خداوند بین آنها قرار داده است. این مودت و رحمت خدایی غیر از گرایش غریزه در جنس مخالف است که در حیوانات هم موجود است و حتی در حیوانات وحشی گاهی بیش از انسان یافت می‌شود. پس راز اصیل آفرینش زن چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفای شهوت خواهد بود. و از این رهگذر

است که زن محبوب رسول اکرم صلی الله علیه و آله واقع می‌شود:

«حَبَّبَ الی من دنیا کم النساء والطیب و قره عینی فی الصلاة»^{۱۱}
در پرتو همین نگرش است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:
«فان المرأة ریحانة...»^{۱۲}

چه تعبیر لطیف و زیبایی! چه نکته‌ها و حکمت‌هایی که در این تشبیه زیبا نهفته است. زن گل هستی است. گل مظهر محبت و عشق و صفاست. گل کانون طراوت و شادابی است. گل معطر و منشأ بوی خوش است. حضرت با یک جمله کوتاه اما پر معنی به چند ویژگی اساسی زن اشاره می‌کند، ویژگی‌هایی که بیانگر راز آفرینش او و تعیین‌کننده نقش او در هستی است. زن با توجه به آن می‌تواند بسیاری از مسؤولیتهای خود در زندگی را درک کند. تعدادی از این ویژگی‌ها عبارت است از:

- ۱- زن آرامش‌بخش زندگی است.
- ۲- طراوت و شادابی جهان از اوست.
- ۳- زن زیبایی‌بخش هستی و دورکننده کدورتها و ناملایمات زندگی است.
- ۴- زن عطر هستی است.
- ۵- زن لطیف و ظریف است نباید کارهای مشکل و دشوار را بر او تحمیل کرد.
- ۶- زود افسرده و پژمرده می‌شود نباید عواطف و احساسات او جریحه‌دار شود.
- هم‌چنانکه باغبانی مهربان و توانا لازم است تا

از گل مراقبت نماید تا طراوت و شادابی خود را از دست ندهد، جامعه و به ویژه خانواده باید توجه و مراقبت خاصی را نسبت به دختران و زنان مبذول دارند؛ از اینرو اسلام با دستورات و احکام سازنده خود تدبیرات لازم را در این زمینه اندیشیده است.

با اینکه اسلام زنها را به حجاب دعوت می‌کند اما از عاطفه زن به عنوان یک محور تربیتی استفاده می‌کند. اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می‌آورد تا معلم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا... باشد. دنیای کنونی به ویژه غرب، حجاب را از زن گرفت تا زن به بازار بیاید و غریزه را تأمین کند. زن وقتی با سرمایه غریزه به جامعه آمد دیگر معلم عاطفه نیست فرمان شهوت می‌دهد نه دستور گذشت. آنها زن را آزاد کرده‌اند و مسخر غرائز شده‌اند؛ یعنی آن هنر و فضیلت و جمال خدادادی که به نام عاطفه، رحم، رقت، به زن داده شده از آن محرومند و آنچه را که خدا به طبیعت زن داد آن را بر خود مسلط کرده‌اند.

آیت‌الله جوادی آملی در این رابطه تشبیه زیبا و گویایی دارند:

«عاطفه است که بنیان مرصوص را نگه می‌دارد هرگز نمی‌شود کماخی ساخت که همه‌اش از آهن و سنگ سخت باشد بلکه یک ملاط نرم نیز لازم است تا سنگهای سرد و سخت و آهن‌های متصلب را در آغوش خود جا بدهد. زن مظهر عواطف و

احساسات است و اگر عاطفه را از جامعه گرفتید مثل آن است که این ملاحظا را از لابه‌لای این دیوارها و آجرها و سنگها برداشته‌اید که رفتن این ملاحظا همان و سقوط ساختمان همان».^{۱۳}

اگرچه این بحث شیرین و از زوایای گوناگون قابل بررسی است اما حضرت در کلامی دیگر تأکید دارند که نباید عواطف و احساسات صرف مبدء تمام انفعال و رفتار زن باشد بلکه بهره‌گیری زن از زیبایی‌های ظاهری و وجودی‌اش در تمام مراتب باید به گونه‌ای باشد که جلوه‌گاه و محل ظهور عقل باشد یعنی استفاده صحیح و درست از اندام زیبایش، بهره‌گیری از عاطفه و محبت و احساس، روی آوردن به آرامش بدن و لباس و ظرایف گفتار و عملش آیه و نشانه عقل می‌باشد.

«عقول النساء فی جملهن و جمال الرجال فی عقولهم...»^{۱۴}

یعنی ظهور فعلی عقل زن در بهره‌گیری صحیح از جمالش امکان‌پذیر است و جمال زن باید مظهر اندیشه و جوهره عقل باشد. هیچگاه این کلام حضرت نکوهش زن نیست. ممکن است بیان حضرت معنای دستوری داشته باشد نه وصفی، بدین معنی که حضرت در مورد توصیف دو صنف از انسان نیستند که بفرمایند عقل زن در جمال او خلاصه می‌شود و جمال مرد در عقل او تعبیه شده است بلکه معنای آن این است که زن

موظف است یا می تواند عقل و اندیشه انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار ارائه دهد چنانکه مرد می تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلی سازد.

ب) جایگاه ممتاز زن در هستی

زن به مقتضای خلقت خویش از جایگاه ممتازی برخوردار است که مرد قابلیت جانشینی آن را ندارد. جایگاهی بزرگ که تعیین کننده وظیفه و مسؤولیت اجتماعی اوست. وظیفه ای آن چنان بزرگ که انجام آن، محور اساس صلاح فردی و اجتماعی بوده و عدم انجام آن اساس فساد فردی و اجتماعی می باشد. مسؤولیتی که اگر آن را به عنوان یک امر الهی و تکلیف عقلی و دینی انجام رساند به کمال انسانی خویش خواهد رسید و بهشت را زیر پای خویش خواهد دید ولی رهاساختن و کنار زدن آن جایگاه که زیربنای تکوینی مسؤولیت انسانی و تکلیف الهی است زن را به پایین ترین مرتبه وجودی تنزل خواهد داد چنان جایگاهی عبارت است از پرورش و آماده سازی انسان. زن کشتزار نسل بشری است. او نگهدارنده و حافظ بقای حیات است. کرامت آدمی بسته به کرامت زن است.

نسائکم حرث لکم ۱۵

کلمه حرث این معنی را در بردارد که شرط اصلی پرورش بذر و دانه، کشتزاری

است که آنها در آن نهفته شده است. کشتزاری که شرط اساسی محصول مناسب را ندارد اگر بهترین بذر هم در آن کاشته شود هرگز به بار نخواهد نشست پس اینکه خداوند رحم و دامن زن را کشتزار رشد و پرورش انسان قرار داده است شرط اساسی جوانه های شرف و انسانیت و فضایل اخلاقی را در آن به ودیعت گذاشته است که از جمله شروط مهم آن، وجود عاطفه، مهر و دلسوزی است.

ویل دورانت می گوید:

«انداختن مسؤولیت اصلی تشکیل شخصیت نوزاد انسانی بر عهده مادر از لحاظ روانشناسی چنین معنا می دهد که زن در واقع سرچشمه زندگی است.» ۱۶

طبق قانون توارث که هر موجودی صفات و خصوصیات جسمانی و روحی خود را به موجود مستقر در صلب و بطنش هست منتقل می کند، صفات و خصوصیات جسمانی و روحی زن به نطفه ای که در رحم او جای گرفته انتقال می یابد اگر صفات و حالات منتقل شده به کودک، جهت انسانی و مثبت داشته باشد، زمینه رشد شخصیت مثبت انسانی قوی تر از شخصیت منفی خواهد بود و چنانچه صفات انتقالی دور از شایستگی های معنوی و انسانی باشند زمینه رشد منفی شخصیت شدیدتر خواهد بود. رحم مادر نقش مهمی در جهت گیری استعدادها و چگونگی ظهور مراتب دارد. به همین جهت

پیشوایان دینی تأکید بر ازدواج با زن صالح دارند. حضرت علی علیه السلام نیز بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام از عقیل خواستند با توجه به علم آنساب همسری برای ایشان انتخاب کند که فرزندان قوی و شجاع به دنیا آورد. ۱۷ آن گاه که حضرت ترس فرزندشان محمد بن حنفیه را در رویارویی با دشمن در جنگ جمل مشاهده کردند آن روحیه را نیز از آثار به جای مانده از مادرش دانسته و فرمودند: «أدرکک عرق من أمک» ۱۸

با اینکه حضرت علی علیه السلام در شجاعت بی نظیر بودند اما این، برای داشتن فرزندی شجاع کافی نیست و بدینوسیله حضرت بر نقش ممتاز و اساسی زن در شکل‌گیری شخصیت فرزند و شکوفایی استعداد های او تأکید می‌فرمایند. آیا مسؤولیتی هست که با این وظیفه الهی و انسانی برابری کند؟

ج) محرم اسرار الهی

در تفکر قرآنی زن انسانی است که اگر به صفات برجسته الهی مزین شود به قدری مقام پیدا می‌کند که شایسته نمونه و الگویی رفتاری برای تمام مؤمنین می‌گردد. ۱۹

این تفکر قرآنی است که در سیره عملی حضرت ظهور می‌یابد آنجا که در میان تمام مردان و زنان تنها یک بانوی متقی یعنی ام سلمه است که لیاقت و شایستگی آن را یافت که محرم اسرار حضرت قرار گیرد. مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«علی علیه السلام هنگامی که سوی کوفه رفت نامه‌ها و وصیت خود را نزد ام سلمه به امانت سپرده و چون امام حسن علیه السلام بازگشت ام سلمه آنها را به او تسلیم نمود.» ۲۰

همین عمل حضرت در خاندان او نیز سنت گردید و هنگامی که امام حسین علیه السلام عازم عراق بود نامه‌ها و وصیت خویش را نزد آن بانوی خردمند به امانت گذارد و چون امام سجاد بازگشت این زن حکیم و فرزانه آنها را به ایشان تسلیم نمود. ۲۱

د) امانت الهی

حضرت علی علیه السلام زن را امانت الهی می‌داند که همچون امانت‌های دیگر خداوند ارزشمند و قابل اکرام و احترام می‌باشد و باید آن چنانکه شایسته امانت‌گذار است از او محافظت و نگهداری شود. زیرا در قیامت خداوند متعال از امانت‌های خود سؤال می‌فرماید که با آنها چگونه رفتار کردید. آیا حق امانت‌داری را به جا آوردید؟! ۲۲

«إنهنّ امانة الله عندکم فلا تضارّوهنّ ولا تعضوهنّ» ۲۲

زنان امانت خدا بر شما هستند به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید.

امام علیه السلام دو جمله را از آیات ۶ سوره طلاق و ۲۳۲ سوره بقره و ۱۹ سوره نساء اقتباس فرموده است.

به همین جهت است که وقتی حضرت، فاطمه علیها السلام را به خاک می‌سپارند،

می فرمایند:

«امانت خدا از دست من گرفته شد.»

ها) اوجگرایی و تکامل زن

زن را باید به چشم یک انسان والا به عنوان یک موجودی که می تواند مایه ای برای اصلاح جامعه و پرورش انسانهای والا شود، نگاه کرد تا معلوم شود زن کیست؟ و توانایی او چقدر است؟

قرآن هرگاه از کمالات و ارزشهای والایی که انسانها بدان می رسند سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می نماید:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ...»^{۲۳}

زن می تواند تا آنجا پیش رود که افتخار خاندان وحی گردد. امام خمینی علیه السلام می فرماید:

«یک زن به دنیا آمد که مقابل همه مردان است یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است، زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه گر است.»^{۲۴}

منزلت و جایگاه رفیع حضرت زهرا علیها السلام در نزد امام علیه السلام نشانگر اوج شخصیت زن در نگاه اوست، یک زن می تواند چنان بالا رود که مایه مباهات و افتخار امام علیه السلام گردد. اگرچه بیان عظمت مقام حضرت فاطمه علیها السلام در نزد حضرت علی علیه السلام خود تحقیق

مستقلی می طلبد لکن در اینجا فهرست وار به ذکر پاره ای از موارد پرداخته شده تا بیانگر اوج مقام و مرتبه زن در نگرش حضرت باشد.

۱- مباهات حضرت علی علیه السلام به

همسری فاطمه علیها السلام

شخصیت بزرگی چون علی علیه السلام به همسری فاطمه علیها السلام افتخار می کند و همسری با او را برای خود فضیلت و ملاک برتری بر دیگران و شایستگی پذیرش مسؤولیتهای سنگینی چون رهبری جهان اسلام می داند برخی از موارد که حضرت برای اثبات حقانیت خود به داشتن همسری فاطمه علیها السلام استناد فرموده اند عبارت است از:

الف - در پاسخ نامه ای به معاویه از جمله فضیلتها و امتیازهایی که حضرت به آن اشاره می فرمایند این است که «بهترین زنان جهان از ماست و حمالة الحطب و هیزم کش دوزخیان از شماست.»^{۲۵}

ب - در جریان شورای شش نفره که خلیفه دوم برای جانشین وی تعیین کرده بود حضرت خطاب به سایر اعضاء فرمود: «آیا در بین شما به جز من کسی هست که همسرش بانوی زنان جهان باشد؟» همگی پاسخ دادند: نه.^{۲۶}

ج - حضرت در ضمن پاسخ به نامه دیگر معاویه می نویسد: «دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همسر من است که گوشت او با خون و گوشت من

درهم آمیخته است. نوادگان حضرت احمد رضی الله عنه، فرزندان من از فاطمه رضی الله عنها هستند، کدامیک از شما سهم و بهره‌ای چون من دارا هستید.»^{۲۷}

د- در جریان سقیفه حضرت ضمن برشمردن فضایل و کمالات خویش و اینکه باید بعد از پیامبر، او رهبری و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار شود به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا آن کس که رسول خدا او را برای همسری دخترش برگزید و فرمود خداوند او را به همسری تو [علی] در آورد من هستم یا تو؟ ابوبکر پاسخ داد: تو هستی.»^{۲۸}

فرمودند: «این یکی از دو رکن بود» و بعد از شهادت حضرت زهرا رضی الله عنها فرمودند: «این رکن دیگر است».

۳- مددکار اطاعت الهی

انبیا و پیشوایان معصوم تنها راه سعادت و خوشبختی انسانها را پیروی از دستورات الهی می‌دانستند و از این رو بهترین همکار و دوست برای آنان کسی بود که در این راستا به آنها کمک کند. می‌خوانیم علی رضی الله عنه در پاسخ پیامبر که سؤال کردند: «همسرت را چگونه یافتی؟» گفتند: «بهترین یاور در راه اطاعت از خداوند.»^{۳۰}

۲- فاطمه رکن علی است

از مقامات ممتازی که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه رضی الله عنها می‌باشد رکن بودن برای علی است. در حدیثی می‌خوانیم پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «سلام عليك يا ابا الریحانین، فعن قلیل ذهب رکنک.»^{۲۹}

چه تعبیر لطیف و زیبایی همان تعبیر حضرت علی رضی الله عنه در مورد زن که فرمودند زن ریحانه است.

پیامبر نیز فرمودند: «سلام بر تو ای پدر دو گل [زینب و ام‌کلثوم] به زودی دو رکن تو از دست می‌روند.»

علی رضی الله عنه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

۴- تمسک علی رضی الله عنه به کلام

زهرا رضی الله عنها

حضرت در حدیث اربعمائه بعد از اینکه فرمودند در مراسم تجهیز مرده‌ها گفتار خوب داشته باشید چنین ادامه دادند: «فان بنت محمد (ص) لما قبض أبوها ساعدتها جميع بنات بني هاشم، قالت: دعوا التعداد و عليكم بالدعا».

یعنی حضرت زهرا رضی الله عنها بعد از ارتحال رسول اکرم صلی الله علیه و آله به زنان بنی‌هاشم که او را یاری می‌کردند و زینتها را رها کرده و لباس سوگ در بر نموده‌اند، فرمود: «این حالت را رها کنید و بر شماست که دعا و نیایش نمایید.»^{۳۱}

با اینکه حضرت علی رضی الله عنه معصوم بوده و تمام گفته‌های او حجت است ولی برای تثبیت

جایگاه حقوقی زن

در نهج البلاغه

۱۴۵

شماره ۷

مطلب به سخن زهرا علیها السلام تمسک می‌کند. این نشانگر عصمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بوده و اینکه تمام رفتار، گفتار و نوشتار او حجت است و از این جهت فرقی بین زن و مرد نیست.

۵- تنها تسلی بخش علی علیه السلام

حضرت بعد از شهادت فاطمه خطاب به ایشان فرمودند:

«بمن العزاء یا بنت محمد؟ کنت بک أتعزّی ففیم العزاء من بعدک؟» ۳۲

۶- غضب خداوند به غضب فاطمه علیها السلام

حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که ایشان فرمودند:

«انّ الله عزوجل لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها» ۳۳

و در حدیث دیگر خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«انّ الله لیغضب لغضبك و یرضاک لرضاک» ۳۴

۷- برگزیده پیامبر (ص)

حضرت علی در مصیبت حضرت زهرا علیها السلام خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«قلّ یا رسول الله عن صفتک صبری»
«یعنی این صغیه تو است، بانویی که صفوه تو، مصطفی و برگزیده توست رحلت کرده و صبر

فقدانش برای من دشوار است.» ۳۵

۸- تکرار مصیبت فقدان پیامبر (ص)

هنگام ارتحال بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه و بیان وصایا و حلالیت ایشان حضرت در پاسخ می‌گوید:

«پناه به خدا، تو داناتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و نیکوکارتر از آنی که به جهت مخالفت کردنت با خود، تو را مورد نگوشت قرار دهم. دوری از تو و احساس فقدانت بر من گران خواهد بود؛ ولی گریزی از آن نیست. به خدا قسم با رفتنت مصیبت رسول خدا را بر من تازه نمودی، یقیناً مصیبت تو بزرگ است مصیبتی که هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند به انسان دلداری دهد و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود.» ۳۶

۹- مقدم نمودن خواست فاطمه بر خواست خویش

در هنگام وصیت حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ امام به ایشان و گریستن هر دو، سپس امام سر مبارک فاطمه علیها السلام را به سینه چسباند و گفت:

«هر چه می‌خواهی وصیت کن، یقیناً به عهد خود وفا کرده، هر چه فرمان دهی انجام می‌دهم و فرمان تو را بر نظر و خواست خویش مقدم می‌دارم.» ۳۷

۱۰- پایان شکیبایی علی علیه السلام

علی علیه السلام که اسوه صبر و استقامت است اما در شهادت حضرت زهرا علیها السلام تأثر و تألم

خود را چگونه اظهار می‌دارد، تا آنجا که بعد از دفن همسر گرامیش در حالیکه حزن و اندوه تمام وجود او را فرا گرفته بود خطاب به قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت:

«خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران بیبوند، پس از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشنداری از دست رفته، اما آن چنان که در جدایی تو صبر کردم در مرگ دخترم نیز جز صبر چاره‌ای ندارم شکیبایی بر من سخت است. پس از او آسمان و زمین در نظرم زشت می‌نماید و هیچگاه اندوه دلم نمی‌گشاید. چشمم بی‌خواب، و دل از سوز غم کباب است. تا خداوند مرا در جوار تو ساکن گرداند. مرگ زهرا ضربتی بود که دل را خسته و غصه‌ام را پیوسته گردانید و چه زود جمع ما را به پریشانی کشانید... اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، برای همیشه اینجا [کنار قبر زهرا عَلَيْهَا السَّلَام] می‌ماندم و در این مصیبت بزرگ چون مادر فرزند مرده اشک از دیدگانم می‌راندم.»^{۳۸}

جایگاه حقوقی زن

در نهج البلاغه

شماره ۷، ۱۴۷

فصل دوم

حقوق زن

زن به عنوان ریشه «أم» و مربی جامعه مطرح است. بدیهی است هرگاه ریشه از استحکام و قوام برخوردار باشد درخت نیز که متقوم به ریشه است مستحکم و رشید خواهد بود و ریشه سست و سطحی اصولاً شاخ و برگي نخواهد داشت تا میل صعود پیدا کند و رفعت طلبد. همانگونه که در هر باغ مصفایی بیشترین عنایت از لحاظ آب و خاک و غذای



مناسب نسبت به ریشه مبذول می‌گردد در جامعه نیز باید چنین باشد چرا که کمترین بی‌توجهی نسبت به ریشه‌ها باغ جامعه را می‌خشکاند و به نابودی دچار می‌کند. حال باید دید که اسلام در این زمینه چه تدابیری اندیشیده است و برای زنان به عنوان ریشه و مربی جامعه، چه حقوقی قائل شده است؟^{۳۹} زنان در دیدگاه اسلام از کلیه حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و... به اندازه مردان بهره‌مند می‌باشند، زنان در زمان حضرت رسول ﷺ و نیز خلافت علی رضی الله عنه در جامعه حضوری فعال داشتند و با توجه به اینکه چند سالی بیشتر از زمان زنده به گور کردن دختران نمی‌گذشت نقش تعالیم اسلام در این زمینه اعجاب‌انگیز است. قوانین و مقررات مربوط به پوشش زن و نحوه سلوک او در اجتماع و نیز به رسمیت شناختن مالکیت زن در طول زندگی حتی پس از ازدواج دائم و... همه حاکی از حقوق زن در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

۱- حقوق سیاسی

از آنجا که نظام حاکم بر هر اجتماعی همانگونه که سرپرستی مردان را بر عهده دارد ولایت زنان آن جامعه را نیز متکفل است؛ زنان نیز چون مردان حق دارند انتخابگر باشند و مخالفت یا موافقت خویش را با نظام حاکم ابراز دارند و هرگاه حکومت در دست افراد

نادان و بی‌صلاحیت قرار گیرد زنان اجازه دارند تا سرحد شهادت در مقابله با نظام ستمکار ستیز کنند و از پاداش هجرت و شهادت و رنج در راه خدا بهره‌مند گردند.

«أنی لا أضع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و أخرجوا من دیارهم و أذوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا...»^{۴۰}

از جمله آیاتی که به حقوق سیاسی زنان تصریح دارد آیه ۱۲ سوره ممتحنه درباره بیعت زنان با حضرت رسول ﷺ است. در روز غدیر نیز زنان با امام علی رضی الله عنه بیعت کردند.

حضرت علی رضی الله عنه به نقش زنان در مسائل سیاسی توجه خاص مبذول داشته‌اند و از اینرو در زمان ایشان دخالت زنان در مسائل سیاسی بسیار مشهود است. حضور زهرا رضی الله عنها در مسجد و ایراد آن خطبه آتشین در حضور متولیان حکومت و محکوم کردن آنها نمونه بارز آن است. حضرت زینب و أم کلثوم رضی الله عنهما نیز که پرورش یافته چنین بینشی هستند در کربلا آن حماسه‌ها را می‌آفرینند و با خطبه‌های غزاه خود در کوفه و شام همه را به تحسین و دشمن را به زانو درمی‌آورند.

از همسر و دختران حضرت که بگذریم حضور زنان در صفین که حضور در صحنه شهادت است و سخنان ایشان که بر رشد سیاسی و کلامی و شناخت از مسائل حکومت و جرأت بر سلطان جور و وفای به

آرمان‌های امام دلالت می‌کند؛ همه گواه بر مطلبند زیرا کسی اجازه نداشت در جنگ بدون اذن امام علیه السلام سخنرانی کند.

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد:

«اولاً این بانو - أم الخیر بانویی که از کوفه برخاست و فقط علی بن ابی طالب علیه السلام را درک نموده - اضافه بر اینکه کار نظامی داشت، کار تبلیغی نیز داشت. ثانیاً سخنان او برگرفته از قرآن و سنت معصومین و عترت طاهرین علیهم السلام بود. ثالثاً برای رهبری و امامش تا مرز شهادت هم حاضر شد. رابعاً شعارش در حد عقل و وحی بود نه در حد عاطفه و احساس. خامساً این سخنرانی مهیجش با حضور ولی معصوم بود چون بدون اذن علی بن ابی طالب کسی اجازه نداشت در جنگ سخنرانی کند...»^{۴۱}

در جریان سوده همدانی در بارگاه معاویه او در ضمن سخنان خود اظهار می‌کند من به عنوان نماینده قوم خود حرکت کردم و رفتم که شکایت به محکمه امیرالمؤمنین ببرم و از این استفاده می‌شود، حضور زن در مسائل سیاسی و اجتماعی مانند مرد است و او نه تنها می‌تواند برای استحقاق حقوق پایمال شده خود به حاکمان وقت مراجعه کند بلکه می‌تواند حامی حقوق دیگران نیز باشد و شاید بتوان استفاده کرد موظف است از حقوق دیگران نیز حمایت کند. او بعد از بیان حالت رثوفانه و عطفانه امام نسبت به خود و

گریه حضرت در مقام ظلم ادامه می‌دهد حضرت نامه عزل آن حاکم جور را به من داد.

نقش حضرت علی علیه السلام در تربیت و رشد چنین زنانی آنقدر روشن است که حتی معاویه وقتی در مقابل شجاعت و دلاوری و منطق استوار این زن قرار می‌گیرد چاره‌ای جز تسلیم ندارد و بر سبیل اعجاب اقرار می‌کند. «هیئات لمظکم علی بن ابی طالب الجراء علی السلطان فبطیء ما تفظمون».^{۴۲}

«علی بن ابی طالب جرأت بر سلطان را به شما چشاند است پس زبان در کام فرو نخواهید بست.» و در ملاقات با زرقاء بنت عدی همدانی تربیت شده دیگر مکتب علوی به عمق و نفوذ این تربیت اقرار می‌کند.

«والله لو فاءکم بعد موته [علی] أعجب الی من حکم له فی حیاته».^{۴۳}

«سوگند به خدا وفای شما به او - یعنی علی علیه السلام - پس از سوگش برای من شگفت‌آورتر است از دوست داشتنش در حیات او.» آری، کسانی که در مکتب علی علیه السلام تربیت یافته‌اند چنان ایمان در قلب آنها نفوذ کرده که مرگ و زندگی رهبرشان تأثیری در شیوه رفتار و سلوک آنها نخواهد داشت.

۲- حقوق فرهنگی

رشد علمی و روحانی زن به عنوان اولین و مؤثرترین مسؤول تعلیم و تربیت بشری در کمال جامعه تأثیر شگرفی خواهد داشت؛ از این رو جامعه موظف است تا همه گونه

امکانات آموزشی در دسترس بانوان قرار دهد تا علوم مناسب با کرامت این مریبان انسانیت به آنان تعلیم گردد و همزمان در تهذیب و وارستگی روح لطیف و حساس این قشر عنایت کافی مبذول گردد و در تقویت عواطف پاک آنان اهتمام لازم به عمل آید.

اسلام با ملی کردن دین و دانش، برای همیشه، فرهنگ بشری را وامدار خویش ساخته است. در روزگار باستان، آگاهی و شناخت در چهارچوب طبقه‌ای خاص و به گونه‌ای موروثی چهره از توده مردم برتافته بود. اگر کسی چیزی دریافته بود یا برای خود نگاه می‌داشت و یا تنها برای جانشینان خویش می‌گذاشت. دانش پژوهی و دانش‌گستری برای توده مردم خواب و خیالی بیش نبود. اسلام برای بیکار با چنین حال و هوایی خفقان‌آلود، روزنه‌ای تازه و پهن‌آور به سوی افقهای بیکران دانایی و آگاهی گشود. دانستن برای همگان نه تنها آزاد شد بلکه یک تکلیف و فریضه گردید. به برکت دین فراخوان همگانی و دستور پیامبر اسلام ﷺ بود که زنان همدوش مردان به دانش‌آموزی رو آوردند. این کار با نگاه به شرایط دشوار و ناسازگار و دژمنشانه آن روزگار، یک انقلاب بزرگ بود. ۴۴

آموزش یکسان و یکسوی زنان با مردان از سوی حضرت علی علیه السلام ادامه یافت و بهترین نمونه آن حضرت زینب علیها السلام

می‌باشد که در خانه حضرت علی علیه السلام تعلیم یافت و خود، معلم و هدايتگر زنان ديگر شد، و به عقيله بنی‌هاشم شهرت یافت. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه سکنی گزیدند زنهای محترم کوفه از امیرالمؤمنین اجازه خواستند تا حضور زینب علیها السلام شرفیاب شده و از علم او بهره گیرند. علی علیه السلام نیز اذن فرمودند، بانوان مشتاق نزد عقيله بنی‌هاشم جمع می‌شدند و تفسیر قرآن فرامی‌گرفتند. ۴۵ او در فصاحت و بلاغت و شجاعت ادبی بی‌نظیر بود. هنگامی که سخن می‌گفت گویی از زبان پدر ایراد سخن می‌کرد. شاهد سخنوری او همان سخنرانی است که در مجلس یزید ایراد رکه در حدّ اعلاي فصاحت و اوج شیوایی و رسایی قرار دارد. در زمان ایراد خطبه فدک با اینکه بیش از چهار سال نداشت در کنار مادر حضور داشت و از روایت‌کنندگان این خطبه به صورتی رسا بود.

در تفکر اسلامی زن می‌تواند از چنان رشد علمی و فرهنگی برخوردار شود که امام معصوم کاتب علوم او گردد. چنانچه در توضیح مصحف فاطمه علیها السلام روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که مصحف فاطمه علیها السلام مجموعه اخبار و معارفی است که جبرئیل در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار می‌داده و حضرت علی علیه السلام آن را می‌نوشتند. ۴۶

حضرت علی علیه السلام به رشد علمی و فرهنگی بانوان اهتمام فراوان داشت. تأثیر

نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در تربیت چنین بانوانی آنقدر روشن است که معاویه وقتی در برابر استدلال و سخنان عالمانه بنت اُطش، می‌بیند چاره‌ای جز تسلیم ندارد اظهار می‌دارد:

«هیما... قد فقهکم علی بن ابی طالب فلن تطاقوا».^{۴۷}

«علی بن ابی طالب چنان شما را در دین بر آگاهی و فقاقت استوار کرده است که دیگر تحمل شنیدن خلاف آن را ندارید.»

۳- حقوق اقتصادی

دین اسلام با تشریح احکام خاصی چون مهریه و نفقه بانوان را از جهت مادی تأمین نموده و آنان را از نگرانی معاش رها کرده است تا وظیفه خطیر انسان‌سازی را با آسودگی خیال به عهده گیرند. حضرت علی علیه السلام برای تعیین مهریه همه دارایی خویش را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد و بعد از انتخاب زره - تقریباً یک سوم کل دارایی حضرت - تمام جهیزیه از پول حاصل از فروش زره تهیه می‌گردد.^{۴۸} و در مسأله نفقه با اینکه حضرت زهرا علیها السلام ابا دارند که از علی علیه السلام درخواستی داشته باشند اما حضرت مرتب از نیازهای منزل سؤال نموده و مایحتاج زندگی را تهیه می‌نمایند.^{۴۹}

مطابق مقررات و احکام اسلامی حتی در صورتی که زنی از نعمت سایه پدر بر سر فرزندان خویش محروم بود، نظام حاکم بر

جامعه اسلامی عهده‌دار مخارج وی و فرزندانش خواهد بود تا مشکلات اقتصادی او را مشغول ساخته و از پرورش فرزندان باز ندارد. از این رو حضرت علی علیه السلام شبها کیسه‌های نان و خرما را بر دوش گذاشته و به منزل یتیمان رسیدگی می‌کرد و آن هنگام که مشاهده می‌کند زنی مشک آب بر دوش گذاشته، مشک را از او گرفته و تا منزل می‌برند و بعد از آگاهی از وضعیت اقتصادی او به تهیه غذا و طعام اکتفا نکرده بلکه در نگهداری فرزندان و بختن نان نیز به او کمک می‌کند. نه تنها اسائه ادب و اهانت‌های زن را تحمل کرده و به آن توجه نمی‌کنند بلکه جهت کوتاهی در رسیدگی به وضع یتیمان مرتب از آنان حلالیت و صورت خود را به شعله‌های آتش تنور نزدیک برده و می‌فرماید:

«ذق یا علی، هذا جزء من ضیع الارامل و الیتامی».^{۵۰}

«علی آتش را بچش که این سزای کسی است که حق یتیمان و بیوه‌زنان را ضایع نماید.»

لازم به ذکر است اینکه زنان متکفل امر معاش نمی‌باشند و نفقه آنان به عهده پدر، همسر، فرزند و یا حکومت است به آن معنی نیست که آنان در جامعه اسلامی اجازه فعالیت اقتصادی ندارند بلکه زنان چون مردان می‌توانند فعالیت اقتصادی داشته و هیچ مانعی در این راه وجود ندارد. با وجودی که یکی از مهمترین وظایف زن حضور فعال

وی به عنوان مدیر داخلی خانواده در خانه می‌باشد لکن در صورت تمایل خود و اقتضاء وضعیت خانوادگی و شرایط جامعه می‌تواند در صحنه اقتصاد نیز حاضر و فعال باشد همانگونه که خدیجه کبری علیها السلام از ستونهای اقتصادی جامعه آن روز به شمار می‌آمد.

دفاعیات حضرت زهرا علیها السلام در جریان فدک دلالت بر جواز حضور زن نزد حاکم برای مطالبه حقوق اقتصادی خویش می‌نماید. نمونه‌های متعددی از مراجعات زنان به حضرت علی علیه السلام در امور اقتصادی ذکر شده است که در تمام آنها حضرت مالکیت زنان را محترم شمرده است.

پذیرش حق مالکیت زنان و استقلال او در تصرف در اموال خویش لازمه آزادی در فعالیتهای اقتصادی است. منع قصابی که در معامله با زنی ضعیف ستم می‌نمود نشانگر ممضی بودن معاملات زنان و وجوب رعایت انصاف و عدالت در معامله با آنان است. در روایت دیگری از عمار می‌خوانیم که وقتی مرد و زنی بر شتری نزاع می‌کردند، حضرت علی علیه السلام بعد از توصیه‌شان به مرد مبتنی بر ادای حق زن و اهانت آن مرد به حضرت، از شتر می‌خواهد تا شهادت دهد که مالک او کیست؟ و با شهادت شتر آن را به زن برمی‌گردانند.^{۵۱} نکته قابل توجه در این روایت آن است که با اینکه حضرت کمتر از معجزه و راههای غیر معمول استفاده می‌کردند اما برای گرفتن حق یک زن معجزه

می‌نمایند شتر را به تکلم وامی‌دارند. در پایان مستذکر می‌شویم یکی از شیوه‌های تربیتی حضرت علی علیه السلام در اصلاح زنان فاسد. تأمین اقتصادی آنان است. روایتی در بحار آمده است که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امام صد دینار به زن فاسدی صدقه دادند و همین سبب توبه و اصلاح او شد.^{۵۲}

۴- امنیت اجتماعی

چنانچه گذشت از دیدگاه اسلام زن دارای کرامت است و ارزش معنوی او بسیار بالاست. آیات و روایت بسیاری بر این معنی دلالت دارد. از این رو زن مسلمان از کلیه مواهب اجتماعی برخوردار بوده و می‌تواند در چهارچوب قوانین و موازین اسلام در تمام شؤون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی فعالیت نماید و از امنیت اجتماعی لازم برخوردار باشد. ایجاد چنین امنیتی از وظایف مسلم حکومت اسلامی است؛ به همین جهت وقتی به حضرت علی علیه السلام خبر رسید در زمامداری وی طرفداران معاویه در یورش به شهری خلخال از پای زنی ذمی بیرون آورده‌اند، فرمود: «اگر مرد مسلمان در این مصیبت بمیرد جا دارد!».^{۵۳}

در دوران خلافت حضرت زنان در کمال آزادی به ایشان مراجعه می‌کرده و مشکلات و شکایتهای خود را به اطلاع ایشان رسانده و حل آنها را طلب می‌کردند. و در این میان

گاهی هتک حرمت حضرت می شده و به حضرت دشنام و ناسزا می گفتند.^{۵۴} اما هیچ کس متعرض آنها نمی گشت و حضرت هم با نهایت صبر و حوصله به کلام آنها گوش می کرد.

۵- حقوق خانواده

اگرچه حقوق خانوادگی از ابعاد مختلف قابل بررسی است اما متناسب با موضوع و حجم مقاله به چند نمونه از آن اشاره می شود.

الف) همکاری و همیاری

کمک و یاری نمودن همسر و خدمت در خانه بالاترین عبادتهاست زیرا بالاترین فضیلتها شهادت در راه خداست و پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«الكسأءُ علی عیالہ كالمجاهد فی سبیل اللہ»^{۵۵}

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین آب و هیزم می آورد و جارو می کرد.^{۵۶} با اینکه حضرت علی علیه السلام کارهای بیرون خانه را به عهده گرفته است به کارهای درون خانه نیز می پردازد و به همسرش کمک می کند.

و در حدیث دیگر آمده است:

«دخل رسول الله (ص) علی علی فوجدہ هو و فاطمة علیہما السلام یطحنان فی الجاروش، فقال النبی (ص): أیکما أعین؟ فقال علی: فاطمة یا



رسول الله؟ فقال لها: قومی یا بنیة. فقامت و
جلس النبي (ص) موضعها مع علي (ص) فواساه
في طحن الحب».^{۵۷}

«رسول خدا ﷺ به خانه علی ﷺ وارد شد
او و فاطمه را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب آرد
می کنند پیغمبر ﷺ فرمود: کدام خسته ترید؟ علی
عرض کرد: فاطمه خسته تر است. پیغمبر ﷺ به او
فرمود: برخیز. فاطمه برخاست و پیغمبر به جای او
نشست و علی ﷺ را در آرد کردن کمک نمود.»

از نکات لطیف در روایت آن است که
پیامبر ﷺ در مرحله اول به فاطمه
نمی فرماید: تو خسته ای برخیز، بلکه سؤال
می فرماید: کدام یک خسته ترید تا تساوی را
رعایت کرده باشد. لطیف تر از سخن
پیامبر ﷺ سخن علی ﷺ است که پیش از
آنکه خود فاطمه ﷺ بفرماید: من خسته ام،
علی ﷺ می فرماید: فاطمه خسته تر است.

«آیا از همسر و خانواده ات شرم نمی کنی؟ چرا
به فرزندان رحم نمی کنی؟ در مورد خدا چنین
می اندیشی که بر تو حلال می گرداند اموری راه اما
گرفتن و استفاده تو از آنها را کراهت دارد؟»

ج) عدم تبميض

جوامع بشری به تناسب فرهنگهای
متفاوت بین فرزندان دختر و پسر تفاوتهای
قائلند امام علی ﷺ که عدل مجسم بود به
بهترین وجه عدالت را در بین فرزندان
رعایت می کرد، از این رو در آخرین رمضان
عمرش دو شب نزد یکی از فرزندان خود
میهمان بود.

د) مشورت و نظر خواهی

در تاریخ آمده است که وقتی خلیفه اول و
دوم برای ملاقات با حضرت زهرا ﷺ
آمدند، امام علی ﷺ به حضرت فرمود:
«آندو آمده اند نظر تو چیست؟»^{۵۹} البته
حضرت زهرا ﷺ نیز به پیشنهادات همسر
خویش توجه نموده و اجازه ملاقات دادند.

ه) هدیه

از هر فرصتی برای ایجاد محبت و صفا
بین افراد خانواده باید استفاده کرد. یکی از
عوامل مؤثر در این زمینه هدیه است. از این
رو در روایتی که اسماء در مورد گردن بند

ب) معاشرت نیک و عدم عزلت

اگر مرد اهل زهد و ریاضت است، نباید
ریاضت او به سخت گیری در مورد همسر و
فرزندان منجر شود. حضرت علی ﷺ به
عاصم بن زیاد که ریاضت و ترک دنیای او
سبب حزن و اندوه همسر و فرزندانش شده
بود فرمودند:

«اما استحييت من أهلك، اما رحمت ولدك؟
أتري الله أحل لك الطيبات و هو يكره أخذك
منها؟»^{۵۸}

حضرت زهرا علیها السلام نقل می‌کند به این نکته تصریح دارد که این گردن‌بند را حضرت علی علیه السلام برای او خریده بود.

«اسماء بنت عمیس قالت کنت عند فاطمة اذ دخل علیها رسول الله (ص) و فی عنقها قلادة من ذهب کان اشتراها لها علی بن ابی طالب (ع) من فی...»^{۶۰}

اسلامی اینکه مرد متکفل مسائل اقتصادی و امور بیرون منزل شود و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که بیشترین فعالیت و کار اجتماعی زن در منزل انجام گیرد حتی برای زن محسوب می‌شود زیرا منزل محیطی عاطفی و آرام برای زن می‌باشد. چنانچه حفظ عفاف نیز حتی است به نفع زن اما متأسفانه بعضی ظواهراندیشان این دو را فشار و تکلیفی برای زن معرفی می‌نمایند.

و) تقسیم کار

از نظر اسلام خوبست که مردان مسؤلیت کارهای بیرون از منزل را بپذیرند تا زن به آسودگی خاطر از تأمین مالی به انجام وظایف خانوادگی بپردازد؛ زیرا اگر زن موظف باشد برای رفع نیازهای اقتصادی خود و خانواده خویش در اجتماع حضور یابد، ممکن است وجود بعضی افراد مریض برای او مشکلاتی ایجاد کند و موجب ناراحتی او شود. از این رو هنگامی که حضرت علی و زهرا علیهما السلام از پیامبر نیک‌اندیش اسلام درخواست تقسیم کار نمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله کار بیرون منزل را به حضرت علی علیه السلام و تدبیر منزل را به حضرت زهرا علیهما السلام سپردند، حضرت زهرا علیهما السلام فرمودند:

«فلا یعلم ما داخلنی من السرور الا الله باکفانی رسول الله (ص) تحمل رقاب الرجال».^{۶۱}

از کلام حضرت روشن می‌شود در تفکر

جانبداری افزون بر حقوق

با نگاهی گذرا به مجموعه سخنان و سیره عملی حضرت درمی‌یابیم که جانبداریهای گسترده و اصولی که نسبت به زنان شده است بسیار بالاتر و والاتر حتی از حقوقی است که بیان شد و بسیار متعالی‌تر از اندیشه‌های مادی زن‌گرایانه‌ای است که در این زمان مطرح می‌باشد. در اینجا به ذکر دو نمونه می‌پردازیم:

۱- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«فداروهنَّ علی کل حالٍ و احسنوا لهنَّ»
المقال، لعلهنَّ یحسن الفعالم».^{۶۲}

«با زنان در هر شرایطی مدارا کنید و با آنان خوش‌گفتار و نیک‌سخن باشید تا ایشان هم خوش‌کردار و نیک‌رفتار شوند»

با همه کژی و ناهنجاری که در رفتار برخی زنان به خاطر مسائل تربیتی و محیطی است با آنان سازگاری و مدارا کنید و با ایشان

گفتاری نیک داشته باشید شاید که آنان در پرتو برخوردهای درست و انسانی به خود آیند و دگرگون شوند و روش خویش را نیک سازند.

حضرت حتی در برابر کجرفتاران و زشت سیرتان از زنان به مدارا، نرمش و رفتار انسانی دستور می‌دهد نه انتقامجویی و پرخاشگری و اعمال خشونت علیه آنان. از تعالیم والای علوی روشن می‌گردد که برخوردهای انسانی و اخلاقی مهمترین عامل تربیت است و این نکته‌ای ظریف است که باید با برخورد منطقی و گفتار نیک زنان را تربیت کرد و به اصلاح اخلاقی آنها پرداخت نه با ابراز پرخاشگری و خشونت و....

۲- قسمتی از سفارشهای حضرت است به لشکریان خود پیش از روبه‌رو شدن با دشمن: «و لا تهجوا النساء بأذى و إن شتمن اعراضکم و سببن أُمَّراءکم».

«با اذیت و آزار زنان را به هیچان نیاورید، اگر چه آنها به شما دشنام دهند و متعرض آبروی شما گردند و به امیران و بزرگان‌تان بدگویی کنند»

و در جنگ جمل با اینکه یکی از عاملین مؤثر در برافروختن آتش جنگ عایشه بود بعد از پی شتر او، حضرت علی علیه السلام عایشه را دعوت کردند تا به آیات قرآن عمل کرده و دستور دادند او را با احترام به مدینه برگردانند.

تبیین کلام حضرت در نهج البلاغه در رابطه با نكوهش زن

مسأله زن در نهج البلاغه از دیرباز مطرح بوده است و برخی را گمان بر آن است که آنچه در نهج البلاغه آمده است با کرامت زن و مقام انسانی او منافات دارد؛ لکن اگر پذیرفته‌ایم که حضرت علی علیه السلام که گوینده نهج البلاغه و قرآن ناطق است پس سخن نهج البلاغه در مورد زن همان سخن قرآن است. نهج البلاغه چیزی جز آنچه در قرآن آمده است ارائه نکرده است. بررسی نهج البلاغه بدون قرآن به منزله جدا کردن روح از کالبد است.

قبل از ورود در بحث توجه به چند مطلب ضروری است. اول آنکه تحلیل و بررسی خطبه‌های نهج البلاغه باید دور از جوسازیها و فشارها و تفکرات انحرافی باشد لذا اینکه برخی از محققین در پاسخ این شبهات سند خطبه را زیر سؤال برده‌اند به نظر روش صحیحی نمی‌رسد. زیرا اولاً: مؤلف این کتاب «سیدرضی» از سخنوران عرب و بزرگترین ادیبان زمان خود بوده. و خود، حدیث‌شناس است، عصر او نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می‌باشد. ثانیاً: فضا و زمانی که این کتاب تألیف شده زمانی است که منابع و کتابها در دسترس بودند کتابخانه‌های بزرگی تأمین شده و یک سخن‌شناس و ادیب با دقت خاص خود به جمع‌آوری سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته. ثالثاً: این کتاب تلقی به قبول شده است. در پیشگاه شخصیت‌ها مورد قبول بوده و تا سال ۶۰۰ و

۷۰۰ اصلاً بحثی در مورد سند نهج البلاغه نبوده - اولین بار که بحث اسناد نهج البلاغه مطرح شده در سال ۶۷۰ توسط شخصی به نام ابن خلکان می باشد - ۶۳

مطلب دوم آنکه بعید است تنها عایشه به جهت نقشی که در جنگ جمل داشته مصداق چنین احکامی باشد زیرا معصوم از

آن نیست. قسم دوم ناظر به کیفیت تربیت و نحوه محیط پرورش آن است که اگر در پرتو تعلیم و تربیت وزین، پرورش یابند، چون مردان بیندیشند و چون آنان تعقل داشته باشند و اگر گاهی تمایزی یافت شود همانند تمایزی است که بین خود مردها مشهود است. آیا می توان گفت روایاتی که در



ارائه و تحلیل شخصیت یک فرد به صورت جمع مبری است و با این روش کلام حضرت در مورد عایشه که «اما فلانه فأدرکها رأی النساء»^{۶۴} قابل توجیه نخواهد بود.

مطلب سوم آنکه باید توجه داشت احکام و اوصافی که برای صنف زن ذکر شده دو قسم است. قسم اول مختص به جنسیت است که هیچگونه تفاوتی در طی قرون و اعصار به آنها رخ نمی دهد. مانند لزوم حجاب و صدها حکم عبادی و غیر عبادی، که مخصوص زن است و هرگز دگرگون نخواهد شد و بین افراد زن هم هیچ فرقی در

نگرهِش زنان آمده و احادیثی که در پرهیز از مشورت با آنها وارد شده و ادله ای که در نارسایی عقول آنان رسیده، اطلاق دارد و همه زنان دانشمند و محققان را نیز شامل می شود و همچون قسم اول، موضوع آن ادله، ذات زن از حیث زن بودن است. به عبارت روشنتر بسیاری از گزاره های نهج البلاغه گزاره های حقیقیه نیست یعنی مرفوع آن ماهیت و ذات زن نمی باشد بلکه قضایای خارجی است یعنی حضرت از وضعیت زن موجود در جامعه خویش سخن می گویند. حضرت می خواهند بفرمایند زن

در جامعه چنین است و مردان و هم زنان را توجه دهند که چگونه زن از جایگاه حقیقی خویش تنزل یافته است؟ باید ریشه‌ها و علل این سقوط را بررسی کرد و در رفع آن کوشید. منشأ اساسی آن دورنگه داشتن این صنف از تعلیم و محروم نگه داشتن این گروه توانمند، از تربیت صحیح است و باید شرایط درست برای فراگیری آنها در صحنه تعلیم و تربیت فراهم شود.

یکی از خطبه‌های نهج البلاغه که دلالت بر نکوهش زن دارد خطبه ۸۰ می باشد.

«معاشر الناس، إنّ النساء نواقص الايمان، نواقص الخطوط، نواقص العقول فأما نقصان ایمانن فمفقودهن عن الصلاة و الصيام فی ایام حیضهن».

ای مردم! زنان هم از نظر عقل و هم از جهت بهره و هم از موهبت عقل ناقصند اما گواه بر کمبود ایشان همان بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت است...»

نقص ایمان

بدیهی است هرکس که دستگاهی را بسازد برنامه کار و نحوه تنظیم و چگونگی حفاظت و نگهداری آن را بهتر از هر شخص دیگری می داند و تنها او حق دارد و می تواند طرز کار و شرایط بهره‌وری و استفاده مطلوب از آن را ارائه دهد. جهان آفرینش با تمام محتویاتش از جمله انسان، مخلوق خداوند قادر متعال است. او هم از ذرات وجودی

انسان آگاه است و هم از غرایز و عواطف و احساسات و هم از روابط آنها با یکدیگر؛ زیرا همه آنها را خودش ساخته پس او که انسان را آفریده به نیازمندیهای انسان برای رسیدن به تکامل خود و مقام قرب الهی بیش از هر کس دیگر آگاه است.

دستورات و مقررات دینی راهنمایی ضروری و لازم برای کسانی است که می خواهند در این راه سیر کنند. هرکس که آمادگیش برای طی این راه بیشتر باشد برنامه‌های دینی هم برای او مناسبتر و بیشتر خواهد بود؛ نمونه آن سلسله تکالیفی است که مخصوص انبیا می باشد و دیگران از آن تکالیف محرومند نظیر نماز شب برای خاتم انبیا صلی الله علیه و آله. می توان تقدم زن در تشرف به تکلیف را از این نوع به شمار آورد. بر این اساس باید این چنین نظر داد که زن کاملتر و بالاتر از مرد است؛ زیرا تقریباً ۶ سال قبل از اینکه مرد مکلف شود خداوند متعال زن را به حضور پذیرفته است. آن وقت که هنوز مرد به عنوان یک کودک مشغول بازی است زن مشغول راز و نیاز با خداوند و نماز و عبادت است. شش سال زمینه نشانه آن است که زن برای دریافت فضایل شایسته تر از مرد است. بنابراین قبل از آنکه مرد راه بیفتد و در صراط مستقیم گام بردارد زن بخش زیادی از این راه را طی کرده است. ۶۵

بدون تردید، اگر بلوغ پسران زودتر از دختران می بود این امر به عنوان بهترین و

محکمترین دلیل در اثبات برتری در مردان استفاده می‌شد و حال که امر به عکس است متأسفانه حتی گاهی این امر را زمینه‌ای برای تحقیر زن جلوه می‌دهند! برای رسیدن به خدا دو راه عقل و دل وجود دارد. از راه عقل نمی‌توان به نقطه آغازین رسید بلکه فقط می‌توان به آنجا رسید که فهمید علت‌العلل همه این سلسله خداست؛ لکن راه دل به خدا می‌رسد و این راه اگر برای زنها نزدیکتر نباشد لااقل در حد راهی است که مردها می‌توانند طی کنند. بنابراین، نه تنها زن در ایمان همتای مرد است بلکه در بعضی جهات حتی مقدم می‌باشد.

محرومیت زن از برخی عبادات در طی دوران ماهانه به جهت حالت عارضی جسمانی است که اغلب با دگرگونی‌های روانی توأم می‌باشد و از این رو خداوند فشار تکلیف معین و مقرر را از او برداشته است.^{۶۶} تمام این تکالیف جبران‌پذیر است به این نحو که روزه‌ها قضا دارد و اگر زن در وقت نماز وضو بگیرد و در مصلاهی خود رو به قبله بنشیند و به مقدار نماز ذکر بگوید ثواب نماز را می‌برد. روشن شد که اگر گفتند زن ایمانش ناقص است بدان جهت است که نقص عبادتش را جبران نمی‌کند، اگر جبران کند ایمانش کم نیست چنانچه اگر مرد نیز از نه سالگی به عبادت بپردازد همتای زن خواهد بود. از اینرو در روایات اسلامی دستور داده شده که فرزندان خود را اعم از دختر و پسر از

هفت سالگی به نماز تشویق کنید.

پاسخ یک شبهه: گاهی گفته می‌شود که زن از بسیاری از مزایای مذهبی مانند شرکت در نماز جماعت و جمعه، تشییع جنازه... محروم است. باید توجه داشت اگر گفته شده نماز جمعه بر زن نیست یعنی واجب نیست که حتماً حضور پیدا کند نه به این معنا که زن حق شرکت نداشته باشد و یا اگر این رنج تحمل کرد و در نماز جمعه حضور یافت، نمازش مقبول نباشد یا کفایت از نماز ظهر نکند یا فاقد فضیلت نماز جمعه باشد.^{۶۷}

ادراکات زن

حضرت در ادامه خطبه ۸۰ می‌فرماید: «و اما نقصان عقولهن فشهاده امرأتین کشهاده الرجل الواحد»^{۶۸} «اما گواه نقصان عقل آنها این است که شهادت دو نفر آنان معادل شهادت یک مرد است.» برای روشن شدن مراد از عقل در این خطبه، باید دانست که عقل بر معانی گوناگونی اطلاق می‌شود و هر معنی را اقسامی است. در یک نگاه کلی می‌توان دو قسم کلی برای عقل ذکر کرد:

- ۱- عقل نظری یا عقل علمی که کار آن درک کلیات است.
- ۲- عقل عملی، عقلی که جلوی امیال و غرائز را می‌گیرد و شهوت و جهل را عقاب می‌کند. کار آن به بند کشیدن نفس از افتادن در دام باطل و قسب می‌باشد. چنانچه در

تعریف عقل امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان».^{۶۸}

تساوی زن و مرد در عقل

قرآن خطاب به زن و مرد می‌فرماید:

«والله أخرجكم من بطون أمهاتكم
لاتعلمون شيئاً وجعل لكم السمع والابصار و
الافئدة لعلكم تشكرون»^{۶۹}

«شما در بدو تولد به هیچ چیز علم نداشتید و
برای شما گوش، چشم، عقل قرار دادیم. شاید با عالم
شدن شکرگذار نعمتهای الهی باشید»

این آیه تصریح دارد که کانالهای ادراکی
که حواس و عقل می‌باشد در زن و مرد یکی
بوده و از این جهت هیچکدام مزیتی بر
دیگری ندارند.

براهین عقلی متعددی نیز می‌توان بر
تساوی زن و مرد در ابراز ادراکی اقامه کرد که
به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

۱- قوام جوهرهٔ انسانی به قابلیت تفکر و
تعقل می‌باشد زن و مرد از جهت دارا بودن
قوام انسانی صاحب عقل هستند.

۲- عرضهٔ دین بر زن و مرد دلیل بر وجود
عقل در هر دو است زیرا دین حقیقتی ملازم با
عقل است به عبارت روشتر جایگاه دین
عقل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا دین لمن لا عقل له».^{۷۰}

کسی که عقل ندارد (یا عقل او ظهور فعلی
ندارد) دین ندارد.

زن بدان جهت مکلف به دینداری است

که از نعمت عقل برخوردار است و در اصول
دین تقلید حرام است. عمل به این حکم وقتی
برای زن لازم الاجراست که زن قادر به تعقل و
استدلال در مسائل اصولی باشد. دین با عقل
نظری و عملی ملازم است و بر کسی عرضه
می‌شود که دارای چنان عقلی باشد و می‌دانیم
که دین آن چنانکه بر مرد عرضه شده و او را
مکلف به دینداری کرده است بر زن نیز
عرضه شده و او نیز باید دینداری را پیشه کند.
اسلام آوردن برخی زنان قبل از مردانشان
بهترین گواه بر هوشمندی آنان و برتری درک
آنان نسبت به مردانشان است.

۳- دلیل دیگر بر وجود عقل در زن وظیفه
و نقش او در پرورش انسان است و تنها در
صورتی می‌تواند از عهدهٔ این مهم برآید که
از نیروی تشخیص بین حق و باطل، خوب و
بد زشت و زیبا برخوردار باشد.

۴- خطابه‌های قرآن در تمام موضوعات
عام و اصولی بین زن و مرد مشترک است، در
مسألهٔ مبدء و رسالت پیامبر و کتاب و معاد،
آیاتی که راجع به قوام انسان و مسائل اخلاقی
است و نیز آیاتی که خطابه‌هایش خدمت به
طور عام است. اشتراک این آیات بیانگر آن
است که زن باید همچون مرد بیندیشد، به
تجزیه و تحلیل مسائل از کانال عقل پردازد.
به رمز آیه و نشانه بودن جهان هستی پی برده
و با دلیل و برهان به تمام مسائل اصولی و
اخلاقی آگاه گردد. انسان تا در مرحله ادراک
به شناخت صحیح درباره جهان هستی و

نیم‌دین

۱۶۰ شماره ۱۰

خودش نرسد در مقام عمل محکوم غفلت و جهل خواهد بود.

«ماکان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و يجعل الرجس علی الذین لا یعقلون»^{۷۱}

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] به کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد»

همانگونه که ایمان هر مردی در گرو مرتبه ظهور فعلی عقلش است ایمان هر زنی هم در گرو شدت و ضعف ظهور فعلی عقلش است.

در یک بررسی اجمالی نهج البلاغه درمی‌یابیم که حضرت علی علیه السلام عقل را مهمترین سرمایه در جهت تشخیص حق از باطل و به کار بردن توان درونی در راه تکامل می‌داند:

«كفالك من تهلك ما اوضح لك سبيل غيک من رشدک»^{۷۲}

از اینرو اگر در زن چنین کمبود اساسی بود، خدای تعالی ثواب و عقاب زن و مرد را یکسان قرار نمی‌داد و هر دو را یکسان مکلف به دینداری نمی‌نمود. بنابراین، این نقص و کمبود باید یک کمبود اعتباری باشد، که زن در طول زندگی خود آن را ایجاد می‌کند، یا در محیط به او تحمیل می‌شود. چنانکه حضرت به معاویه نیز ضعف و سستی عقل را نسبت می‌دهد نه به آن معنی که معاویه قدرت تعقل ندارد بلکه به دلیل آنکه معاویه سرمایه فکری خود را در راه باطل به کار

گرفته است. بنابراین حضرت هر کسی را که دارای سرمایه طبیعی تعقل باشد اما این سرمایه را در سیر درست به کار نگیرد و در جهت تخریب استفاده نماید، به صفت کمبود عقل نسبت می‌دهند.

عواطف زن

عاطفه نوعی شفقت و دلسوزی باطنی همراه با محبت و همدردی است که در رفتار دلسوزانه جلوه گر می‌شود. تحلیل‌های روانشناختی و مقررات و احکام اسلامی همه حاکی از وجود عاطفه قوی در زن است.

این از حکمت‌های الهی است زیرا عاطفه زن جایگاه او را در حیات اجتماعی به طور غیرمستقیم مشخص می‌کند و یا می‌توان گفت نمودار جایگاه ممتازی است که زن در نظام هستی دارد. حمل کودک در مدت ۹ ماه،

تحمل رنجها، دردها در این مدت و در مدت دو سال شیر دادن، مواظبت و مراقبت و توجه به نیازمندی کودک، محبت و دلسوزی، ضرورت وجود عاطفه شدید را در زن آشکار می‌کند. از طرف دیگر ادراکات حسی و عقلی کودک و اراده او بسیار ضعیف بوده و به حساب نمی‌آید. برعکس، احساسات روحی و عواطف باطنی در او بیدار بوده و در مواجهه با سختی، حالت قهر و گریه داشته و در مواجهه با مهربانی حالت رضایت پیدا می‌کند؛ به همین جهت، آنچه شخصیت انسانی و زمینه ظهور فعلی فضایل را در او به وجود می‌آورد، اظهار محبت،

دلسوزی، همدردی و به طور سریع به خواسته عاطفی و احساس کودکانه او پاسخ دادن است، تا اینکه منجر به عقده‌های روانی شود. پاسخ سریع به خواسته‌های احساسی و عاطفی کودک وقتی ممکن است که مادر از عاطفه‌ای شدید و عکس‌العمل به موقع برخوردار باشد.^{۷۳}

وجود عواطف قوی در زن هیچگاه دلیل ضعف او نبوده بلکه نشانگر کرامت و کمال وجودی اوست؛ زیرا عواطف انسانی تا ظهور فعلی پیدا نکنند متجلی شدن انسانیت غیر ممکن است هر چند عقل به مسائل عالی نظری نایل شده باشد و حق را به گونه صحیح به دست آورده باشد.

مکدوگال روانشناس معروف می‌نویسد:
«تنظیم و تعادل عواطف اساس تکامل شخصیت است و شخصیت هر فرد عموماً از قوت و ضعف عواطف او متأثر می‌شود»^{۷۴}

تعبیر لطیف قرآن از عقل به فؤاد در بردارنده این نکته است که تعقل مسؤلیت‌ساز بوده و انسان را ملزم به پیروی از حق می‌کند که همراه با سوز دل باشد. راغب می‌نویسد:

«اطلاق فؤاد بر قلب وقتی است که توقد و دلسوزی به فعل باشد»^{۷۵}

چه بسیار کسانی که حق را درک کردند و از راه عقل به ادراک صحیح راه یافتند ولی احساس مسؤلیتی نکردند زیرا تعقل صرف مسؤلیت نمی‌آورد. اندیشه عقلی با

در برداشتن سوز انسانی است که تعهد آور می‌شود. زن اگر به لحاظ غلبه عاطفه و محبت در او، از سوز انسانی بیشتری برخوردار است؛ به همین جهت احساس انسانی و مسؤلیت در او قوی‌تر است.

از مجموع مباحث بالا روشن می‌شود که در مرد وزن اقتضای تعقل هست و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد، لکن چون عاطفه و احساس مرد نسبت به زن از شدت کمتری برخوردار است، آزادتر می‌اندیشد و تعقل می‌کند به عبارت دیگر در او مانع تعقل کمتر است. با این بیان، اگر در جایی نیروی تعقل را در زن قوی‌تر از یک مرد مشاهده کردیم دچار اشکال نخواهیم شد، بلکه خواهیم گفت آن زن با غلبه بر احساس و عاطفه از شدت آنها کاسته و مانع را از جلوی فعالیت عقل برداشته است ولی آن مرد به جهت ماندن در مرحله احساس و قدرت بخشیدن به آن برای فعالیت عقل مانع ایجاد کرده است.^{۷۶}

یکی از روانشناسان می‌نویسد: «علیرغم آنکه مرد وزن در خلقت وحدت نوعی داشته و در زمینه استعدادهای انسانی و از جمله استعداد عقلانی مساوی هستند. ضعف حافظه و شدت عاطفی خود به خود زمینه ظهور و شکوفایی عقل و قوای دماغی را در زنان محدود ساخته و در مردان رشد و توسعه می‌دهد و در عین حال ضعف و شدت عاطفی و عقلانین با وظایف تکوینی زن و مرد

تناسب دارد.»

چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:^{۸۰}

و ادامه می‌دهد: «نقصان عقلی زن به تمامیت عقلی مرد و نقصان عاطفی مرد به تمامیت عاطفی زن ترمیم و جبران می‌شود و از آنجاکه زندگی انسان و کمال او هم محتاج زمینه عاطفی تمام و هم نیازمند عقل تمام است، در این صورت یک زن و مرد با هم یک واحد تمام انسانی را می‌سازند و در نتیجه مردان از جهت عاطفی و زنان از جهت عقلانی نسبت به یکدیگر احساس نیاز می‌کنند.»^{۷۷}

جینا لمبروزو در این زمینه می‌نویسد: «زن هر اندازه باهوش تر بوده و ذهن او تندتر باشد احتیاج به استمداد از مرد را بیشتر احساس می‌کند زیرا قوه عاقله مرد با قوه او فرق داشته و آن را تکمیل نموده و روشن می‌سازد.»^{۷۸}

البته این نویسنده تنها چون در مقام بیان روانشناسی زن بوده تنها به یک طرف قضیه اشاره نموده است. اما روشن است که اگر مرد هم هر اندازه باهوشتر باشد احساس نیاز به استفاده از عاطفه زن در او قوی تر می‌باشد و اینجاست که حضرت علی علیه السلام یکی از ویژگی‌های مثبت خویش را در کنار فصاحت و سماحت... محبوب بودن در نزد زن ذکر می‌کند:

«خَصَّصْنَا بِخَمْسَةِ: بِفَصَاحَةٍ وَ صَبَاحَةٍ وَ سَمَاحَةٍ وَ نَجْدَةٍ وَ خَطْوَةِ عِنْدَ النِّسَاءِ.»^{۷۹}

دانشمندان در بیان عظمت و ارزش عاطفه زن سخن بسیار گفته‌اند که در ذیل به

مارسل پرو: «اشک زن همه چیز را می‌تواند در خود غرق کند، حتی ثبات و استقرار ما را، غرور و مناعت ما را، کینه و تمنیات ما را و تمام عواطف ما را.»^{۸۱}

شهادت زنان

علتی که حضرت برای ضعف عقل زنان ذکر فرموده‌اند عدم پذیرش شهادت آنان است. عدم پذیرش شهادت زنان نیز از جمله احکام اسلامی است که مورد هجوم منتقدین قرار گرفته است. قرآن علیت اینکه چرا شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است نه نقصان عقل زن، بلکه کم بودن تذکر و حافظه او را بیان می‌کند:

«أَنْ تَضِلَّ أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَى.»^{۸۲}

«تا اگر یکی از دو زن موضوع شهادت را فراموش کرد دیگری او را به یاد آورد.» ممکن است به ذهن آید مگر مردان فراموش نمی‌کنند اما باید دانست که فراموشی حافظه زنان در هنگام اداء شهادت از نظر روانشناسان قابل توجیه است.^{۸۳} زیرا از دیدگاه روانشناسی فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی واقع گردد به همان نسبت حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده زودتر فراموش نموده و دقت کمتری

جایگاه حقوقی زن

در نهج البلاغه

شماره ۷ ۱۶۳

در نقل آن دارد و به اعتقاد برخی از روانشناسان یکی دیگر از علل فراموشی حافظه اشخاص شرم و حیا و عفت است. دو عامل فراموشی مذکور یعنی تأثیر عواطف و احساسات ناشی از حوادث و شرم و حیا هر دو در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می‌شود. البته فراموشی زنان هم از نعمتهای بزرگ الهی است. زیرا اگر زنان دچار فراموشی نمی‌شدند در نتیجه ناراحتیهای مربوط به بارداری و زندگی را فراموش نمی‌کردند نسل بشر منقرض می‌گردید.

افزون بر آنکه شهادت از دیدگاه فقه و حقوق در شمار تکالیف است نه حقوق؛ زیرا احکام و آثار مربوط به شهادت جنبه امری داشته و هیچگونه اختیاری برای شاهد مقرر نگردیده است؛ بنابراین عدم پذیرش شهادت زنان محرومیت از حق نیست بلکه معافیت از تکلیف است.^{۸۴}

در اینجا بجاست این نکته را متذکر شد که اگر حضور زن در برخی از امور اجتماعی مانند قضاوت منع شده، نه بدان جهت است که او ادراک نمی‌کند و در فهم آنها عاجز است بلکه منع او از آن جهت است که اصل حاکم در برخی از مسائل اجتماعی قهر عقلانی است و چون عاطفه انسانی در زن شدیدتر است، جانب احتیاط ملاحظه شده و از این کار اجرایی بازداشته شده است. از اینرو مردی هم که به خاطر علاقه شدید قادر به حکم عادلانه نیست و زود تحت تأثیر

جنبه‌های عاطفی قرار می‌گیرد هر چند مجتهد باشد حق حکم ندارد.^{۸۵}

آیت الله جوادی آملی (دام عزه) می‌نویسد:

«زنان می‌توانند به فقاقت بپردازند و قاضی تربیت کنند اما قضا که یک سمت اجرایی است نپذیرند. زن می‌تواند همه مسائل حقوقی اسلام را مجتهداً استنباط کند و شاگردانی تربیت کند که در مسند قضا بنشینند، زن می‌تواند در مقام اجتهاد صاحب جواهر بشود و قاضی تربیت کند.^{۸۶}»

ارث زن

«اما نقصان حظوظهنّ فواریشن علی الانصاف من موارث الرجال»
سومین مورد اختلاف زن و مرد در نظامهای اجتماعی که در این خطبه نیز به آن اشاره شده مسأله ارث است.

در بحث حقوق اقتصادی گذشت که مسؤلیت سنگین زن ایجاب می‌کند که او از تکلیف تأمین مایحتاج زندگی معاف باشد تا خودش و بنیان خانواده آسیب نبیند و خداوند حکیم تأمین هزینه‌های زندگی او را به عهده پدر، همسر و در نهایت دولت اسلامی قرار داده است. همچنین بیان شد در تمام مواردی که شخصیت انسانی، ملاک قانونگذاری است، دین مبین اسلام حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد وضع کرده است همچون آزادی در ایمان، ثواب و عقاب، تعلیم و

تربیت، شغل، ازدواج و... قوانین ارث بر اساس وظایف و مسؤولیتهای اجتماعی و خانوادگی زن و مرد تنظیم گردیده است، تنها ملاک در آن، زن یا مرد بودن نیست و چنین نیست که همیشه زن صرفاً به خاطر جنسیت، نصف مرد ارث ببرد بلکه در مواردی سهم ارث آن دو مساوی است مانند سهم پدر و مادر وقتی میت دارای فرزند هست و یا موردی که میت تنها منسوبین به مادر داشته باشد و... گاهی سهم زن بیش از مرد است همانند جایی که وارث همسر و چند برادر و خواهر باشد؛ یا در موردی که میت دارای فرزندان با واسطه باشد چون حکمشان حکم کسی است که به وسیله او به میت متصل می‌گردند، پسرزادگانی که دختر باشند دو سهم می‌برند و دخترزادگان هر چند پسر باشند یک سهم دارند.

حکمت سهم ارث زن و مرد توسط ائمه علیهم‌السلام و اندیشمندان اسلامی چنان بیان شده است که اسلام به جهت مسؤولیتهای اقتصادی و اجتماعی که برگردن مرد نهاده همانند مهریه، نفقه، پرداخت دیه از سوی عاقله و... در پاره‌ای موارد برای مرد سهمی دو برابر در نظر گرفته است که اگر این سهم با آن مسؤولیتهای سنجیده بشود این نصیب مرد است که به نصف نصیب زن می‌رسد زیرا مهر و نفقه از بودجه کاسته و بر مخارج مرد افزوده می‌شود.^{۸۷}

ویل دورانت: «اگر مرد خود را برای

بدست آوردن زر به رنج می‌اندازد فقط برای آن است که آن را به پای زن بریزد یا فدای کودکانی سازد که او برایش می‌آورد.»^{۸۸}

نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای است که یک سوم ثروت موجود در جهان به زنان و دو سوم به مردان اختصاص می‌یابد. اما در هنگام بهره‌مندی و مصرف زنان $\frac{۲}{۳}$ و مردان $\frac{۱}{۳}$ ثروت را مصرف می‌نمایند؛ زیرا نفقه و مهریه به عهده مرد است و از طرفی زن در اموال خویش و مصرف آن مستقل‌الارادة است و شوهر نمی‌تواند دخالتی داشته باشد.^{۸۹}

نقصان حظ و بهره زن

آیا از نظر اسلام به ویژه حضرت علی علیه‌السلام داشتن مال و ثروت ارزش است؟! آیا برخورداری کمتر زن از امور دنیایی عیب اوست؟! محرومیت او از مال اهانتی به او محسوب می‌شود؟!

در نهج البلاغه خطبه مبسوطی است در بیان اینکه داشتن مال کمال نیست و بهترین دلیل آن اینکه قریب اتفاق انبیاء از مال دنیا بهره‌ای نداشتند پس از دو حال خارج نیست یا باید بگوییم داشتن مال و ثروت کمال نیست یا معاذالله بگوییم که انبیاء از این کمال محروم بوده‌اند.

این فراز خطبه به روشنی دلالت دارد که حضرت در مقام بیان ارزشها نبوده و نمی‌خواهند زن را موجودی بی‌ارزش و پست معرفی نمایند بلکه وضعیت زن را در

جامعه و طرز نگرش به او و عوامل و عللی که سبب چنین نگرشی شده بیان می‌فرمایند.

وجوب اجتناب از او

«فاتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر، و لاتطیعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر»

«بترسید از زنهای شرور و از خوبانشان برحذر باشید و آنان را در نیکی‌ها اطاعت نکنید تا طمع نکنند که در بدیها مطیعشان باشید.»

در قسمت اول این کلام بحثی نیست و بدیهی است که باید از زنهای شر و پلید هراس داشت و بر حذر بود. اگرچه در این مسأله زن و مرد تفاوتی ندارند، زیرا مردان شر و پلید هم که از طهارت درونی و اصول انسانی به دور هستند، پروایی از تعدی و تجاوز به حقوق انسانها ندارند و لازم است از آنان دوری کرد. اما در زنان دو ویژگی است که لزوم این اجتناب را شدیدتر می‌سازد:

۱- آگاهی زن از اسرار نهانی و نقاط ضعف مرد بطوری که اگر بخواهد ضدمه‌ای بر مرد وارد آورد تلخ‌تر و جانگدازتر خواهد بود.^{۹۰}

۲- تأثیرگذاری و نفوذ او در انفعالات دیگران، یکی از روانشناسان می‌نویسد: «قدرت زن بر تأثیر و نفوذ در انفعالات دیگران چنان است که گاه مرد را غرق وجود و نشاط و گاه چنان دچار وحشت و هراس می‌گرداند و در هر دو حال او را در نظر مرد

موجودی مافوق طبیعی جلوه می‌دهد.»^{۹۱} و در قسمت دیگر ادامه می‌دهد:

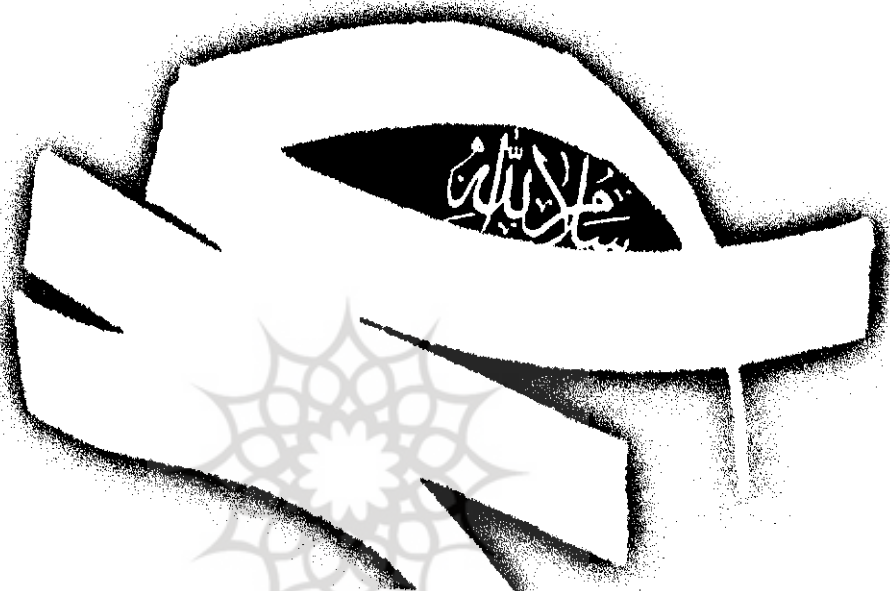
«آنچه موجب لطف و دل‌آرایی زن می‌شود این است که وظیفه او یک وظیفه انفعالی است. می‌تواند به انفعالات دیگران هرچه بهتر و دقیقتر پی برد بی آنکه دیگران به احوال دل او آشنایی یابند در حریم دل‌های آنها قدم‌گذاری شادیهای آنها را تهنیت نموده و به دردهای آنها تسکین بخشد.»^{۹۲}

اما قسمت دوم: وجوب احتیاط از زنهای خوب

سیره عملی حضرت به ویژه چگونگی رفتار ایشان با حضرت زهرا علیها السلام بیانگر آن است که حضرت، نه تنها از زنان محرم خیش برحذر نبودند بلکه با آنها بسیار انس داشته و سخنان حضرت در بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام گویای این مطلب است؛ از این رو آنچه با سیره حضرت و احکام و مقررات اسلامی سازگار و هماهنگ است وجوب احتیاط از زنهای نامحرم است که از اسرار آنها باید اجتناب و دوری نمود و در برابر خوبان آنها نهایت احتیاط را شمرد تا به گناه نیفتد زیرا در این برخوردها زمینه گناه آماده‌تر است و احتیاط شرط عقل است و اگر بر بطلان کلام اصرار ورزیده که منظور وجوب احتیاط از تمام زنان خوب به سبب جاذبه‌ای که زن برای مرد دارد - هر چند که خود زن باتقوا و وارسته باشد - موجبات غفلت و دنیازدگی و فزون‌خواهی وی

شده است. و اگر کلام را عام گرفتیم مشکلی نخواهد بود زیرا در هر صورت آنچه که نهی شده اطاعت است نه عمل به قول او، چون هیچگاه امام نمی فرمایند معروف را ترک کنید چون زن به آن دستور داده. و از آنجا که

می شود لذا باید جانب احتیاط را رعایت نمود. در هر صورت باید توجه داشت که حذر در اینجا به معنای اجتناب و دوری نیست بلکه به معنای هشیار بودن و رعایت احتیاط است. زیرا اولاً این چیزی است که



اطاعت یک واژه ارزشی است که بار ارزشی مثبت و یا منفی آن نسبت به شخص مطاع و مورد اطاعت - مطاع فیه - متفاوت است؛ امام می فرمایند اطاعت مرد از زن پسندیده نیست اما غایت حکم را نیز بیان می فرمایند تا طمع در منکر ننمایند. پس اگر جایی ادله متقن و قرائن روشن بر عدم طمع در منکر دلالت کرد قطعاً اطاعت هم بلامانع است چنانچه گذشت خود حضرت علیه السلام در هنگام وصیت حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ایشان فرمودند: «هر چه می خواهی بگو که من خواست تو را بر خواست خویش مقدم می سازم و به آن

لغت و قواعد عربی اقتضا می کند. ۹۳
ثانیاً اگر حذر به معنای اجتناب و دوری کردن باشد پس چه تفاوتی بین زن خوب و بد است. و طبق آموزه های دینی، برخورد یکسان با خوب و بد هرگز پسندیده نیست. ثالثاً این همه سفارش و تأکید درباره ازدواج و همسرگرفتن و دوست داشتن زنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند بی معنی خواهد بود. اما قسمت سوم: عدم اطاعت از زنان در معروف به جهت عدم طمع در منکر. اگر در قسمت سوم پذیرفتیم که منظور زنان نامحرم است معنی عبارت بسیار روشن خواهد بود و در واقع تأکید بیشتری بر احتیاط

عمل خواهیم کرد.

جبران ناپذیری به بار خواهد آورد. ۹۴

و جوب امر به معروف و نهی از منکر برای زنان از مؤیدات مطلب است زیرا آنچه از منابع اسلامی استنباط می شود و فقهاء عظام طبق آن فتوا داده و جوب امر به معروف زنان است و قید نشده که زنان تنها باید زنان را امر به معروف نمایند و در برابر مردان تعهد و مسؤولیتی ندارند. آیا ممکن است خداوند حکیم حکم فرماید واجب است زنان مردان را امر به معروف نمایند، اما مردان نباید به آن عمل نمایند؟! بنابراین در کلام حضرت دو نکته قابل دقت است:

۱- استفاده از واژه اطاعت: که از آن استفاده می شود مردان باید معروف را به جهت معروف بودن آن انجام دهند نه به جهت اطاعت از زنان.

۲- بیان غایت حکم که آن عدم طمع در منکر است. یک شبهه و پاسخ آن: آیا هیچگاه مردان به جهت اطاعت در معروف به منکر طمع نمی یابند، چرا حضرت تنها زنان را ذکر نمود؟ هیچ کس انکار نمی کند که ممکن است امر به عکس باشد و همین مطلوب در مورد مردان نیز صادق است اما حضرت در مقام بیان نیستند چنانچه در خطبه های دیگر است به سست بودن اراده لشکریانش یا ضعف عقل مردم را متذکر شده اند. اما آسیب پذیری زن در مسائل سیاسی و اجتماعی بیشتر از مرد است و اگر در این مورد پیشگیری نشود فاجعه های

حاصل کلام از مجموع آنچه پیرامون این خطبه بیان شد روشن گشت که حضرت در مقام ترسیم سیمای زن در جامعه می باشد و علل و عواملی که سبب شده تا به زن با دید تحقیر نگریسته شود مطرح می نمایند و اهل فکر و اندیشه را بی تأمل می خوانند تا با توجه به نقش عظیم زن در نظام هستی تدبیری برای چنین وضعیتی بیندیشند؛ بر همین اساس، در هر مورد که نقصی را به زن نسبت می دهند علت آن را بیان می کنند تا متذکر شوند هیچکدام از عدم پذیرش شهادت زنان، متفاوت بودن سهم ارث او با مرد و عدم تکلیف او به برخی عبادات در زمان خاص... نقصی را برای زن اثبات نمی کند. اما در باین این مطلب از، شیوه تربیت خاصی که سابقه قرآنی نیز دارد استفاده می فرمایند یعنی به جای آموزش مستقیم و بیان تفکر و نظر صحیح و نقد نظر باطل خود را در کنار پیروان عقیده باطل قرار داده تا حساسیتها برانگیخته شوند و آنگاه ریشه ها و بنای تفکر نادرست را بیان کرده و فطرت های پاک را به داوری می خوانند. همان شیوه ای که ابراهیم خلیل الرحمن در مقابل مشرکین اتخاذ نمود؛ خود را به ظاهر هم عقیده آنان معرفی نمود و بعد اقول هر یک از ستارگان و ماه و خورشید را، دلیل بر بطلان عقیده و تربیت آنان دانست. تنها تفاوت دو مورد در این است که چون جریان حضرت ابراهیم را قرآن نقل

نهی بدعت

۱۶۸ شماره ۱۰

می‌کند ادله بطلان عقیده آنان در کنار بیان مطلب ذکر شده است و طبیعی است که در کلام حضرت چون ناقل شخص سومی نیست بین بیان تفکرات و نقد آن فاصله افتاده باشد که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. با این حال مراد حضرت در کلمات دیگرشان نیز تا حدی روشن می‌شود که به علت عدم اطاله کلام از ذکر جداگانه آنها خودداری می‌نماییم.

پانویشت‌ها:

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۲- مستدرک، ج ۲ / ص ۵۵۱
- ۳- وسایل، ج ۸ / ص ۱۳۰ - بحار، ج ۱۰۳ / ص ۲۲۳
- ۴- تحریم، آیه ۱۰
- ۵- رک. جوادی آملی / عبدالله / زن در آئینه جلال و جمال / مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ چهارم / ص ۳۳-۳۵.
- ۶- مانند آیات اعراف ۱۸۹ و زمر ۶.
- ۷- روم ۲۱.
- ۸- آل عمران ۱۶۴.
- ۹- رک. جوادی آملی / همان / ص ۳۶.
- ۱۰- روم / ۲۱.
- ۱۱- وسایل الشیعة / ج ۱ / ص ۴۴۲.
- ۱۲- نهج البلاغه / فیض الاسلام / نامه ۳۱.
- ۱۳- رک. جوادی آملی / همان / ص ۲۷۳.
- ۱۴- بحار الانوار / ج ۱۰۰ / چاپ بیروت / ص ۲۲۴.
- ۱۵- بقره ۲۲۳
- ۱۶- ویل دورانت / لذات فلسفه / ص ۱۴۰.
- ۱۷- ریاحین الشریعة / شیخ ذبیح‌الله محلاتی / دارالکتب اسلامیة / بدون تاریخ / ج ۳ / ص ۲۹۲.
- ۱۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید / به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم / مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / بی‌نام / بی‌جا / ج ۱ / ص ۲۴۳.
- ۱۹- ممتحنه / ۱۲.
- ۲۰- اصول کافی / مکتبه الاسلامیة / تهران / ۱۳۹۲

(حق) / ج ۲ / ص ۹۸.

۲۱- همان / ص ۱۰۹.

۲۲- نهج البلاغه فیض الاسلام / خطبه ۱۹۳.

۲۳- احزاب / ۳۵-۳۳.

۲۴- امام خمینی / جایگاه زن در اندیشه امام خمینی / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / چاپ چهارم / تابستان ۱۳۷۶ / ص ۱۶-۱۵ / در تاریخ ۸۹/۲/۲۷

۲۵- رک. بحار الانوار / ج ۴۱ / ص ۱۵۱ و ۲۲۴.

۲۶- نهج البلاغه.

۲۷- طبرسی / احتجاج / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات / بیروت / چاپ دوم، ۱۹۸۳ میلادی / ج ۱ / ص ۱۳۵.

۲۸- همان / ص ۱۲۳.

۲۹- علامة الحافظ محب الدین الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی / چاپ بیروت دارالمعرفة / ص ۵۶.

۳۰- بحار الانوار / ج ۳۳ / ص ۱۱۷.

۳۱- جوادی آملی / همان / ص ۴۲.

۳۲- رحمانی همدانی / احمد / فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب مصطفی (ص) / ص ۵۷۸ به نقل از مجمع الروایة.

۳۳- کنز العمال / مؤسسه الرسالة بیروت / ج ۱۲ / ص ۱۱۱.

۳۴- همان.

۳۵- نهج البلاغه / فیض الاسلام / خطبه ۱۹۳.

۳۶- سید محمد کاظم قزوینی / فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد إلى اللحد / دارالصادق بیروت / چاپ اول / ص ۶۱۰-۶۰۹.

۳۷- همان.

۳۸- اصول کافی / ج ۱ / ص ۴۹۵.

۳۹- دکتر ثریا مکنون، مریم صانعی پور / بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام و... سازمان تبلیغات اسلامی ح چاپ اول / بهار ۱۳۷۴ / ص ۱۵۷-۱۶۴.

۴۰- آل عمران / ۱۵۹.

۴۱- جوادی آملی / همان / ص ۳۱۵.

۴۲- دکتر صادق آئینه‌وند / مقاله زنان مجاهد و مجتهد در عصر امام علی علیه السلام / مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین کنگره بزرگداشت بانوی

جایگاه حقوقی زن

در نهج البلاغه

شماره ۷ / ۱۶۹

- ۷۰- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۱ / ص ۹۴ / حديث ۱۹.
- ۷۱- يونس / ص ۱۰۰.
- ۷۲- نهج البلاغه / فيض الاسلام / حكمت ۴۱۳.
- ۷۳- امين زاده / محمدرضا / جاينگاه اخص و ممتاز زن / مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي / چاپ اول / پاييز ۷۲ / ص ۵۳.
- ۷۴- شعاري نژاد / روانشناسي رشد / ص ۲۶۶.
- ۷۵- راغب / المفردات في غريب اقران / ص ۳۸۲.
- ۷۶- رك. امين زاده / همان / ص ۴۵.
- ۷۷- ركائدي / سيدمجتبي / مقدمه‌اي بر رواشناسي زن / ص ۸۲.
- ۷۸- جينا لمبروزو / روح زن / ترجمه پري حسام شهرنيس / ص ۲۴.
- ۷۹- بحار الانوار / ج ۴۱ / ص ۱۳۱.
- ۸۰- مقام زن در آفرينش / ص ۱۲۷.
- ۸۱- همان / ص ۷۶.
- ۸۲- بقره / ص ۲۸۲.
- ۸۳- عبادزاده كرمانى / اسيمائى زنان / ص ۱۷۲.
- ۸۴- رك. هاشمى / سيد حسين / گواهي زنان / كتاب نقد / شماره ۱۲ / پاييز ۷۸ / ص ۱۸۱-۱۸۰.
- ۸۵- امين زاده / همان.
- ۸۶- جوادى آملئى / همان / ص ۳۸۳.
- ۸۷- استاد مطهرى / مرتضى / نظام حقوق زن در اسلام / ص ۲۵۱.
- ۸۸- ويل دورانت / تاريخ تمدن / ج ۵ / ترجمه احمد آرام و آريان پور / ص ۶۱۵.
- ۸۹- ثريا مكنون / همان / ص ۱۶۳ / به نقل از تفسير الميزان / ج ۴.
- ۹۰- استاد جعفرى / محمدتقى / ترجمه و تفسير نهج البلاغه / ج ۱۱ / دفتر نشر فرهنگى اسلامي / ص ۳۰۱.
- ۹۱- جينا لمبروزو / همان / ص ۱۸.
- ۹۲- همان / ص ۲۳.
- ۹۳- رك. دكتور مصطفى / همان / ص ۳۰۱ / و در پورقى كلام مجمع البحرين، مصباح المنير، صحاح اللغة، اساس البلاغه، لسان العرب به عنوان شاهد ذكر شده است.
- ۹۴- رك. علائى رحمانى، فاطمه / سازمان تبليغات اسلامي / چاپ سوم / ص ۱۶۱-۱۵۹.
- مجتهد سیده نصرت امين ^{عليه السلام} / ص ۸۷ / ۴۳- همان.
- ۴۴- محمدحسنى ساكت / در سراپرده مستوران / مجموعه مقالات و سخنرانيهاى اولين كنگره بزرگداشت بانوى مجتهد سیده نصرت امين / ص ۲۴۰-۲۳۹.
- ۴۵- ثريا مكنون / همان / ص ۱۰۰ / به نقل از بانوى كربلا / دكتور بنت الشاطي / ص ۵۸.
- ۴۶- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۳ / ص ۷۹.
- ۴۷- مجموعه مقالات / ص ۸۶.
- ۴۸- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۳ / ص ۹۴.
- ۴۹- وسائل الشيعة / ج ۶ / ص ۳۲۳.
- ۵۰- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۱ / ص ۵۲.
- ۵۱- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۱ / ص ۵۲۲-۲۰۴.
- ۵۲- همان / ج ۴۱ / ص ۲۳۶ / ج ۴۰ / ص ۲۶۷-۲۶۸.
- ۵۳- نهج البلاغه / فيض الاسلام / خطبة ۲۷.
- ۵۴- رك. بحار الانوار / ج ۴۱ / ص ۳۱۰.
- ۵۵- وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۴۲ / باب وجوب الكد على العيال من الرزق الحلال.
- ۵۶- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۱ / ص ۵۴ / ج ۴۳ / ص ۱۵۱.
- ۵۷- بحار الانوار / چاپ بيروت / ج ۴۱ / ص ۱۲۴-۱۲۳ / ج ۴۰ / ص ۳۲۷-۳۲۶.
- ۵۸- همان / ج ۴۱ / ص ۳۰۱-۳۰۰.
- ۵۹- همان / ص ۸۱.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۲۹.
- ۶۲- نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه ۱۴.
- ۶۳- رك. مصادر نهج البلاغه و اسانیده / ج ۱ / ص ۱۰۰.
- ۶۴- نهج البلاغه / فيض الاسلام / نامه ۱۴.
- ۶۵- جوادى آملئى / همان / ص ۳۵۳-۳۵۱.
- ۶۶- رك. محمدتقى جعفرى / ترجمه و تفسير نهج البلاغه / دفتر نشر فرهنگ اسلامي / چاپ دوم / ۱۳۷۱ ج ۱۱ / ص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۶۷- رك. جوادى آملئى / همان / ص ۳۵۳-۳۵۱.
- ۶۸- وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۱۶۰.
- ۶۹- نحل / ص ۷۸.